

خط فارسی در مقایسه با خط انگلیسی: مشکلات و نقدی بر شیوه‌های اصلاح

سعید هنرمند

خط را نباید با دستور زبان یکی انگاشت یا آن را بخشی از آن دانست. خط سیستمی نگارشی است و هر زبانی را می‌توان با خط‌های مختلف نوشت. در واقع خط یکی از سیستم‌های نمادین است. ریاضی، نقاشی، نقشه‌ها، چراغ‌ها و علائم راهنمایی و رانندگی از دیگر سیستم‌های نمادین هستند. از تفاوت‌های بنیادی میان خط و بقیه‌ی سیستم‌های نمادین این است که هنگام خواندن و مکالمه با بقیه سیستم‌ها اغلب نیازی به دانستن زبان پشت آنها نیست؛ حال آنکه برای خواندن و مکالمه با خط نیاز به دانستن یک زبان هست. قابلیت نگهداری سنت‌های نوشتاری و زبانی از مهمترین کارهایی است که خط انجام می‌دهد. از این که بگذریم، همه‌ی سیستم‌های نوشتاری باید توانایی پاسخ به چهار چیز را داشته باشند:

- دست‌کم یک دسته نماد تعریف‌شده داشته باشند که در خط به آنها نویسه^۱ (حرف = character) می‌گویند.
- دست‌کم یک دسته از قاعده‌ها و قراردادهای مشترک و قابل فهم برای یک جامعه داشته باشند. این قاعده‌های قراردادی باید شامل کوچکترین معنای آوایی^۲ (گرفیم = grapheme) برای هر یک از نویسه‌ها، ترتیب، و رابطه‌ی آنها با یکدیگر باشند.
- دست‌کم بازنمای یک زبان باشند و بتوانند عناصر و قواعد آن را یادآوری کنند.
- واسطه‌ای باشند برای برخی نمادهای معنادار، به‌طوری که بتوان به‌صورت دیداری آنها را ترجمه کرد. بسته به زبانی که بازنما می‌کنند، هر سیستم خطی متفاوت است با همان خط که زبانی دیگر را بازنمایی می‌کند. مثلاً سیستم خط فارسی و عربی یک بنیاد دارد، اما تلفظ نویسه‌ها در این دو زبان یکسان نیستند. نمونه‌ی آن صدای مصوت بلند “آ” است که در فارسی بلندتر و طولانی‌تر از همان نویسه در عربی است یا صامت‌هایی چون ذال و ز که در فارسی به یک جور تلفظ می‌شوند؛ حال آنکه در عربی تلفظ‌های متفاوت دارند.

^۱ نویسه یک حرف است مانند د، خ، ز و جز آن. هر نویسه نماد یک آوا است.

^۲ گرفیم (grapheme) کوچکترین واحد غیر قابل تفکیک در خط است و برابر با یک نویسه که نماینده‌ی یک آوا است. این اصطلاح در قیاس با آوایم (phoneme) و صرفیم (morpheme) ساخته شده است. آوایم کوچکترین واحد آوایی است و صرفیم کوچکترین واحد صرفی. در انگلیسی eme (یم) بدل شده به پسوندی در معنای کوچکترین واحد هر چیز، مثلاً phoneme در معنای کوچکترین واحد آوایی معناساز است یا morpheme کوچکترین واحد صرفی است و episteme کوچکترین واحد معنایی. بر این قیاس می‌توان از این پسوند در فارسی هم استفاده کرد و مثلاً برای کوچکترین واحد صرفی معادل صرفیم را ساخت یا برای کوچکترین واحد آوایی معادل آوایم را آورد و برای اصطلاح سوم معنایییم را ساخت. در این نوشتار من این پسوند را وام گرفته‌ام بر همان اساس تعدادی معادل ساختم که در بالا مشاهده کردید و در متن به موقع خواهند آمد.

اختراع نخستین سیستم خط به زمانی در آغاز دوره‌ی برنز، یعنی به چیزی حدود شش هزار سال پیش بازمی‌گردد. سیستم خط سومری و هیروگلیف مصری از اولین خط‌هایی هستند که سه هزار و چهار صد سال پیش از میلاد از سیستم‌های نمادین استخراج شده‌اند. این دو سیستم مستقل از هم اختراع شده‌اند، اما احتمالاً روی یکدیگر تأثیر داشته‌اند.

طبقه‌بندی خط‌ها با رویکردهای مختلفی صورت گرفته است، اما معمولترین آنها طبقه‌بندی خط‌ها بر اساس شیوه‌ی بازنمایی آنها است. از این زاویه خط‌ها را می‌توان به سه گونه‌ی اصلی تقسیم کرد: خط‌های الگونگار، نمادین، و الفبایی (یا آوانگار). در اغلب خط‌ها هر سه گونه را می‌توان به صورت کم یا زیاد یافت، گرچه یکی از گونه‌ها چیرگی بر دو تای دیگر دارد. با این همه، گونه‌ی الفبایی (آوانگار) در جهان امروز بیشتر از هر گونه‌ی دیگری رایج و مسلط است.³ خط‌های آوانگار، مثل خط فارسی، عمدتاً نماینده‌ی دستگاه آوایی زبان هستند.⁴ خط‌ها، بنا به نظر بسیاری از جمله دنیل، به گونه‌های زیر دسته‌بندی می‌شوند: یک، خط‌های الگونگار بر اساس صرفیم‌ها (چینی)، هجانگار بر اساس هجاها (ژاپنی)، الفبایی بر اساس صامت‌ها و مصوت‌ها (لاتین)، ابجد بر اساس صامت‌ها (عربی و عبری)، ابوجیدا بر اساس نویسه‌های صامت و مصوت (آوایم، هندی)، آوانگار بر اساس امکانات آوایی (کره‌ای).⁵ چنانکه می‌بینیم خط‌های لاتین، عربی، هندی و کره‌ای از نظر ساخت تا حدی به هم شبیه هستند. اما جدا کردن مبنای خط عربی، و طبعاً فارسی، از خط‌های لاتین در اینجا کمی گمراه‌کننده است، زیرا خط عربی و طبعاً فارسی نیز برای مصوت‌ها دارای نویسه هستند؛ بدین معنی که سه مصوت بلند "آ" "ا" "ل" در میان آوا و ته آوا، "او" "و" "در میان آوا و ته آوا)، و "ای" "ی" "در میان آوا و "ی" "در ته آوا) را دارند و سه مصوت کوتاه را با زیر و زبر و پیش نشان می‌دهند. بنابراین این تصور که این خط مصوت‌ها را نشان نمی‌دهد تا حدی گمراه‌کننده است. همزمان خط انگلیسی که از خط‌های لاتین شمرده می‌شود، سه مصوت کوتاه، یعنی a, e, o را دارد، اما، و به‌رغم آنکه دو نویسه‌ی u و i را برای نمایش برخی مصوت‌ها به کار می‌گیرد، همچنان نویسه‌های مشخصی برای مصوت‌های بلند ندارد و برای نشان دادن آنها شیوه‌های مختلفی را به کار می‌گیرد که در زیر با نمونه توضیح خواهد آمد. نکته‌ی دیگر اینکه خط‌های الفبایی همچنان آوانگار هستند؛ گرچه نمی‌توانند کامل تمام آواها را با نویسه‌های موجود در خطشان نشان دهند، به‌ویژه اگر واژه‌ها خارجی باشند. از این رو، در بیشتر زبان‌های اروپایی اغلب یک خط آوانگار دقیق با نویسه‌های دقیق برای هر آوایم پشت خط‌های رایج قرار دارد که تلفظ درست هر واژه را نشان می‌دهد. این خط را اغلب در فرهنگ‌ها و دانشنامه‌ها و در مقابل هر واژه می‌توانیم یافت. در برخی از فرهنگ‌های فارسی، مثل فرهنگ معین، نیز به تقلید از دیکشنری‌های غربی از این خط آوانگار برای نمایش درست تلفظ واژه‌های فارسی استفاده شده است. تابع این شیوه، ما ناگزیر با دو اصطلاح transcription و transliteration سر و کار می‌یابیم که اولی را می‌توان نویسه‌نگار ترجمه کرد و دومی را آوانگار در

³ David Diringer (1962): *Writing*. London: Thames and Hudson.

⁴ هر زبان دارای چهار دستگاه است: دستگاه آوایی، دستگاه نحوی، دستگاه صرفی، و دستگاه واژگانی.

⁵ Daniels, Peter T., and William Bright, eds. 1996. *The World's Writing Systems*. Oxford University Press.

همان معنایی که محمد معین در فرهنگ خود به کار برده است، یعنی به ترتیب “نمایش واژه بر اساس نویسه‌های آن”، مثلاً x⁶ā.har که نویسه‌نگاری خواهر است^۶، و “نمایش واژه بر اساس تلفظ آن”، xā.har که آوانگاری آن واژه است. البته معین معادلی برای این دو اصطلاح نیافته و همان واژه‌ها را با تلفظ فرانسوی‌شان آورده است.^۷ باید توجه داشت که واژه‌ی دوم در انگلیسی معنای عامتری هم دارد و آن ضبط کردن (record) و پیاده کردن یک متن شفاهی است.

خط‌های الفبایی از ساده‌ترین نوع خط‌ها هستند. این خط‌ها تعدادی نویسه دارند و هر نویسه به صورت قراردادی باید نماینده‌ی یک صدا باشد. صداها خود به دو گروه صامت (واج) و مصوت (واکه) تقسیم می‌شوند. پس می‌توان هر نویسه را نماینده‌ی یکی از این صامت‌ها یا مصوت‌ها دانست. بیشتر خط‌های دنیا آوانگار هستند، از جمله فارسی، عربی، انگلیسی، آلمانی و جز آن. تعداد نویسه‌ها در این زبان‌ها با هم فرق می‌کنند و هر کدام به صورت قراردادی با یک آوایم در آن زبان همخوان شده است. برای نمونه، نویسه‌های “ر” و “r” در فارسی و انگلیسی به نظر با هم یکی هستند، اما تلفظ این دو یکسان نیست. هنگام تلفظ نویسه‌ی “ر” در فارسی نوک زبان یکبار به پشت دو دندان پیشین بالایی می‌خورد؛ حال آنکه هنگام تلفظ همین نویسه در انگلیسی زبان با هیچ‌جا تماس ندارد و تنها در دهان به لرزش درمی‌آید. در مقایسه توجه کنید به تلفظ همین آوایم در اسپانیایی که در هنگام تلفظ این نویسه نوک زبان دو بار یا بیشتر به پشت دندان می‌خورد و “ر” را مشدد می‌کند. از این رو، این نویسه‌ها با وجود نزدیکی همچنان در هر زبان نماینده‌ی صداها خاص هستند. بهترین راه برای یافتن تلفظ درست یک نویسه در یک زبان این است که در آن زبان همراه با، و در ترکیب با، نویسه‌های دیگر آن را بشنویم.

خط فارسی ۳۳ نویسه دارد و انگلیسی ۲۶ تا، اما این به آن معنا نیست که آواها یا آوایم‌ها (phonemes)^۸ در انگلیسی کمتر از فارسی هستند. در حقیقت دستگاه آوایی فارسی به‌رغم داشتن دو آوای اضافی “خ” و “ق” همچنان از انگلیسی ساده‌تر است. علت آن این است که انگلیسی مانند عربی چند زیرآوایم (sub-phoneme)^۹ دارد، یعنی صداها فرعی‌ای که با کمی تفاوت از آوای اصلی تلفظ می‌شوند. th نمونه‌ای از این زیرآوایم‌ها است که شبیه به t است، اما هنگام تلفظ جای زبان میان دو دندان قرار می‌گیرد و نه پشت دندان پیشین بالایی. th در

^۶ W در اینجا بالا نوشته شده و معنی آن واو معدوله است که نوشته می‌شود، اما تلفظ نمی‌شود.

^۷ معین، محمد. فرهنگ معین. جلد نخست: مقدمه‌ی (روش کار ما). تهران: انتشارات خوارزمی.

^۸ فونیم صدایی است که در ترکیب واژه‌ها معناسازی می‌کند. برای نمونه صداها ی، م، ب در این واژه‌ها: خال، مال، بال. اما صداهایی هم در برخی واژه‌ها هستند که معناسازی نمی‌کنند و ناگزیر و به دلیل آوایی (فونتیکی) می‌آیند. اینها فونیم نیستند، مثلاً همزه در واژه‌هایی چون مسئله، سؤال یا در واژه‌ی خانه‌ای (الف میان ه و ی). اینها به ضرورت فیزیولوژیک آمده‌اند؛ زیرا در زبان‌های هجایی، آنطور که یاکوبسن توضیح می‌دهد، دو مصوت نمی‌توانند پشت سر هم بیایند و همیشه یک صامت برای واسطه می‌خواهند. در مورد واژه‌های بالا این واسطه همزه است. در واژه‌هایی چون خوانندگان این واسطه گ است. دیرتر در این باره با تفصیل سخن خواهیم گفت.

^۹ زیرآوایم یا sub-phoneme به صامت‌هایی می‌گویند که از مخرجی متفاوت تلفظ می‌شوند. مثلاً “ز” یک آوایم است و “ظ”، “ص” و “ذ” زیرآوایم‌های آن. یا در انگلیسی t یک آوایم است و th زیرآوایم آن است، زیرا همان ت است که از جای دیگری در دهان تلفظ می‌شود. در فارسی کهن چند زیرآوایم مثل ذال وجود داشت، اما در فارسی امروز همه‌ی زیرآوایم‌ها از بین رفته‌اند و تنها آوایم‌های اصلی باقی مانده‌اند. از همین رو واژه‌هایی چون گذاشتن را امروزه به صورت گذاشتن تلفظ می‌کنیم.

برخی واژه‌ها نزدیک به “ث” عربی تلفظ می‌شود، یعنی با قرار دادن زبان میان دندان‌ها (و گاهی دو لب)، مثلاً در three یا author؛ در برخی واژه‌ها نیز نزدیک “ظ” عربی تلفظ می‌شود، مثلاً در their یا them؛ در برخی موارد هم نماینده‌ی صدای “د” است، مثل واژه‌ی the. در فارسی اما زیرآواییم وجود ندارد و آنچه هم بوده، مثل ذال، دیگر جای خود را به آوای اصلی “د” یا “ز” داده است. برای نمونه‌ی اول می‌توان واژه‌ی “استاذ” را آورد که اکنون استاد تلفظ می‌شود و با همین املا نشان داده می‌شود. در گذشته هرگاه دال بعد از یک مصوت می‌آمد ذال تلفظ می‌شد، نمونه‌ی آن را در شعر شاعران دوره‌ی غزنوی می‌توان یافت. نمونه‌ی دوم واژه‌هایی چون گذراندن و گذاشتن (یا گذاردن که با گزاردن متفاوت است) است که اکنون با آوای اصلی “ز” تلفظ می‌شوند. غین نیز نمونه‌ی دیگری از زیرآواییم‌ها است که در فارسی امروز قاف تلفظ می‌شود، مگر در برخی مناطق شرقی کشور. نمونه‌ی دیگر نویسه‌ی “ی” است که ده قرن پیش نماینده‌ی چند مصوت کوتاه و بلند بود، اما امروزه در گویش ایرانی تنها یکی از آنها باقی مانده است؛ حال آنکه در گویش‌های افغانی و تاجیکی تلفظ‌های مختلف این نویسه همچنان باقی است. نمونه‌ی آن واژه‌های شیر (جانور) و می (پیشوندی که سر فعل می‌آید) است که قبلاً (و امروز در افغانستان و تاجیکستان) به صورت کوتاه تلفظ می‌شد و امروزه به صورت مصوت بلند تلفظ می‌شود (“ی” در ضمن نماینده یک صامت هم هست). “او” (که به صورت ترکیب “او” و “ی” تلفظ می‌شد) در برخی مناطق ایران، مثلاً در بختیاری و بروجن، به “ی” تبدیل شده است و مردم مثلاً “پول” را “پیل” تلفظ می‌کنند، ولی در فارسی امروز از میان رفته است. در ضمن “و” اگر پیش از مصوت بلند “آ” بیاید در فارسی امروز تلفظ نمی‌شود، مثل: خواستن. این واو را در اصطلاح معدوله می‌گوییم و قبلاً به صورت صدایی میان “او” و “ئی” تلفظ می‌شد.

از اینها که بگذریم، فارسی متأثر از عربی نویسه‌هایی چون صاد، ث، ضاد، ظا، طا، ح و جز آن دارد که در این زبان به‌رغم وجود نویسه‌های آنها با همان آوای اصلی تلفظ می‌شوند، یعنی به ترتیب: سین، سین، ز، ز، ت، و ه و جز آن. در عربی این زیرآواییم‌ها معناساز هستند، مثلاً دو واژه‌ی “ضرب” و “زرب” در عربی با دو تلفظ متفاوت دو معنای متفاوت می‌آفرینند، حال آنکه در فارسی به دلیل تلفظ یکسان قابل تمیز نیستند. چنانکه در تلفظ تفاوتی میان دو واژه‌ی “صد” و “سد” نیست. از این رو برخی بر آنند که نویسه‌های این زیرآواییم‌ها را از دستگاه خط فارسی بیرون بریزند. این که این کار درست است یا نه بحثی است که دیرتر بدان خواهیم پرداخت.

خط فارسی ویژگی‌های سیستمیک خاصی دارد که باید آنها را شناخت و تئوریزه کرد، چون در این صورت است که می‌توانیم آن را اصلاح کنیم و همزمان به آن ضربه نزنیم. میرشمس‌الدین ادیب سلطانی در کتاب خود^{۱۱} به‌صورت مفصل درباره‌ی خط فارسی نوشته است. این کتاب را به هر کسی که به بحث خط فارسی علاقمند است توصیه می‌کنم. البته این به معنای آن نیست که کار بی‌نقص است، و اگر هم نظری انتقادی بر این کتاب داشته باشیم باز نمی‌توانیم این کار را به‌خاطر احاطه‌اش بر موضوع نادیده بگیریم. باری، در ادامه به‌طور

^{۱۱} ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین. ۱۳۵۴. درآمدی بر چگونگی شیوه خط فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

خلاصه از نظام خط فارسی در مقایسه با خط انگلیسی سخن خواهیم گفت؛ و به‌ویژه به موردهایی خواهیم پرداخت که او کمتر اشاره کرده است.

سیستم خط فارسی ویژگی مشخصی دارد و آن اینکه نویسه‌ها شکل‌های متفاوتی در سرآوا (سر واژه)، میان‌آوا (میان واژه) و ته‌آوا (ته واژه) دارند. نویسه‌ی “ب” را در نظر بگیرید: در سرآوا به صورت زیر نوشته می‌شود: “ب”؛ در میان‌آوا به این صورت: “ب” و در ته‌آوا به صورت بزرگ می‌آید: “ب” یا “ب”. تابع این سیستم همه‌ی واژه‌ها باید در پایان‌شان نویسه‌ای بزرگ داشته باشند تا نشان دهند واژه تمام شده است: تاب، رواج، و نوشتن. وینفورد، از زبان‌شناسانی که با زبان فارسی آشنایی کاملی دارد، نویسه‌ی بزرگ آخر واژه را اربسک (arabesque) نامیده است. نویسه‌ی “آ” در سرآوا به صورت “آ” می‌آید و در میان‌آوا و ته‌آوا به صورت‌های “L” یا “ا”. اما هشت نویسه هست که به نویسه‌های بعد از خود نمی‌چسبند. این نویسه‌ها عبارتند از: آ، د، ذ، ر، ز، ژ، و، ع. این نویسه‌ها در سرآوا، میان‌آوا و ته‌آوا دارای یک شکل‌اند؛ مثل: آب، داد، دارد، ژاژخای. بقیه‌ی نویسه‌ها همه به نویسه‌ی بعد از خود می‌چسبند و شکل‌های متفاوت می‌گیرند، مثل: بزم، ممنون، شکایت، زحمت، شهادت، و ...

خط فارسی نویسه‌ی مشخصی برای مصوت‌های کوتاه، یعنی a, e, o ندارد. این مصوت‌ها با نشانه‌های زیر (کسره -)، زبر (فتحه -)، و پیش (ضمه -) که بالا یا زیر نویسه‌های اصلی می‌آیند نمایش داده می‌شوند: برخیز، بسیار، مساوی. در سرآوا نیز هر سه‌ی اینها با الف آغاز می‌شوند: آ، ا، و ا. الف سرآوایی در واقع نماینده‌ی ایست گلوبی است که اصطلاحاً به آن همزه می‌گوییم. در فارسی، مثل دیگر زبان‌های هندو اروپایی، هیچ واژه‌ای با مصوت آغاز نمی‌شود و در صورتی هم که شروع شود همیشه با یک ایست - و اغلب گلوبی - تلفظ می‌شود: اگر، امکان، اورنگ (واو در واژه‌ی آخر نماینده‌ی “اوی اشباع‌شده” است). برای همین اشتباه است اگر فکر کنیم الف نماینده‌ی سرآوایی سه مصوت کوتاه است. ما همچنین از الف به‌عنوان یک ایست گلوبی، بین واژه‌ای - که به مصوت ختم شده و پسوند “ی نکره” بعد از آن می‌آید - استفاده می‌کنیم، مثل: بچه‌ای، فرزانه‌ای. همزه (ایست گلوبی) در این حالت فیزیولوژیک است و به‌ناگزیر میان دو مصوت “ه” و “ی” آمده است. در انگلیسی نیز همیشه واژه‌ها با صامت شروع می‌شوند و آنجا که مصوتی در آغاز می‌آید در واقع همزه در تلفظ لازم می‌شود، مثل: Ed, at, okay. این در حالی است که انگلیسی نویسه‌ای برای نشان دادن همزه ندارد. برای همین، در بعضی از سیستم‌های آوانگار همزه با علامت سؤال (?) نشان داده می‌شود؛ و در بعضی دیگر با این نشان: انگلیسی یک مورد استثنا نسبت به فارسی دارد و آن در واژه‌هایی است که بعد از سین یک صامت دیگر می‌آید، مثل: school, state, star. در این حالت برای انگلیسی‌زبان “سین” نقش ایست را بازی می‌کند؛ حال آنکه فارسی‌زبان‌ها، به‌دلیل اینکه چنین ایستی ندارند، یک همزه قبل از آن اضافه می‌کنند تا بتوانند واژه را تلفظ کنند. به این ترتیب در فارسی این واژه‌ها اینطور تلفظ می‌شوند: اسکول، استیت، استار.¹¹ زیر و زبر و پیش در میان‌آوا و ته‌آوا به صورت

¹¹ اگر در انگلیسی واژه‌های سرآوای سین و بعد یک صامت داشته باشد و به صورتی که ما در فارسی تلفظ می‌کنیم، تلفظ شود، احتمالاً ریشه‌ی فارسی دارد، مثلاً واژه‌های spinach, asparagus در معناهای اسفناج و مارچوبه (اسپرگ) در فارسی قدیم.

علامت‌های \bar{a} ، \bar{e} و \bar{o} در بالا، پایین و بالای واژه‌ها نمایش داده می‌شوند. زیر یا مصوت کوتاه \bar{e} (یا در گویش افغانی \bar{a}) در ته‌آوای برخی واژه‌ها با "های غیرملفوظ" (ه یا ه) نمایش داده می‌شود، مثل: بچه، نامه، خانه، دیوانه. ولی البته نه همه‌ی واژه‌هایی که به ه ختم می‌شوند، مانند دانشگاه؛ زیرا "ه" در اینجا صدای کامل و واضح یک صامت را دارد، علت هم این است که نویسه‌ی پیش از آن یک مصوت است.

ننوشتن علامت‌های "زیر، زبر و پیش" یکی از بزرگترین گروه مشکلات را در خواندن واژه‌های فارسی تولید کرده‌اند؛ به‌ویژه اگر "کسره‌ی اضافه" را، که خود یک زیر است و نقش بسیار مهمی در معنای جمله‌ها دارد، به این مجموعه بیافزاییم. مشکلات این گروه شامل این موردها می‌شوند: یک، نوشتن این علامت‌ها باعث می‌شود که نتوانیم تلفظ درست را از طریق نوشتن آنها بفهمیم. دو، نوشتن آنها باعث پیدایش واژه‌هایی با شکل‌های نوشتاری همسان می‌شوند، مثل: مرد (مرد) و مرد (مرد) که هنگام تندخوانی مشکل ایجاد می‌کنند. بدتر از آن اما، مشکل نبود واژه یا علامتی مشخص برای "کسره‌ی اضافه" (اضافه ملکی و ...) است که باعث می‌شود معنای جمله‌ها روشن نباشد و گاه باعث تغییر معنا بشود. بحث‌های فراوانی درباره‌ی این اضافه وجود دارد. برخی آن را یک واژه‌ی مستقل می‌دانند، برخی نیز آن را یک وابسته می‌شناسند. این بحث اما مانع از نیاز مبرم به یک نویسه یا حتی یک واژه برای آن نمی‌شود؛ چنانکه در انگلیسی نیز برای apostrophe یک نشانه هست که به هیچ‌عنوان تلفظ نمی‌شود، اما در نوشتار می‌آید تا نشان دهد که s پیش یا بعد از آن ملکی است و نه جمع، مانند Jack's, boys' و dad's. البته با یک تفاوت عمده، و آن اینکه کسره‌ی اضافه، به‌رغم نداشتن یک نشانه‌ی مشخص، در فارسی به‌طور کامل تلفظ می‌شود.

خط فارسی سه نویسه نیز برای مصوت‌های بلند دارد. در سرآوا آنها بدین‌گونه‌اند: "آ"، "او" و "ای"، مثل: آب، او، و این. در میان‌آوا این نویسه‌ها به این گونه‌ها درمی‌آیند: "ا" یا "ا"، "و" یا "و"، و "ی" یا "ی"، مثل باد و داد، بود و رود، میز و ریز. در ته‌آوا نیز به صورت‌های زیر درمی‌آیند: "ا" یا "ا"، "و" یا "و"، و "ی" یا "ی": رسا و آوا، بو و او، بی و وای.

گروه دوم مشکل‌ها به سه نویسه‌ی "ا"، "و"، و "ی" برمی‌گردند. این سه نویسه ضمن اینکه نماینده‌ی سه مصوت بلند هستند، همزمان نماینده‌ی صامت یا مصوت‌های دیگری هم هستند. از "ا" یعنی الف آغاز کنیم. الف نماینده‌ی سه آوا است: "ا"، همزه‌ی سرآوا؛ "آ" میان‌آوا و ته‌آوا؛ و همزه‌ی میان‌آوا و پسوند آنگاه که واژه به مصوت ختم می‌شود، و بعد از آن نیز، پسوند یک مصوت یا نیم‌مصوت است. "آ" با داشتن کلاه، در سرآوا مشکلی ندارد و همیشه نماینده‌ی مصوت بلند "آ" است: آب. در میان‌آوا، و بدون کلاه، نیز مشکلی ندارد و همیشه نماینده‌ی مصوت بلند "آ" است. اما در میان‌آوا، آنجا که میان‌آوا و پسوند می‌آید، نماینده‌ی همزه است: بچه‌ای. در ته‌آوا، و بدون کلاه، بیشتر نماینده‌ی مصوت بلند "آ" است: رسا؛ گرچه گاه و آنجا که بدون تنوین می‌آید نماینده‌ی نون می‌شود، مثل: مثلاً. مصوت‌های "و" و "ی" در سرآوا مشکلی ندارند و تنها نماینده‌ی یک صدا هستند ("او" در مواردی چند در سرآوا به صورت ای اشباع هم تلفظ می‌شود: اورنگ). دلیل آن این است که هر

دو در ترکیب با یک الف می‌آیند: “او” و “ای” (اورامانات، ایران)؛ و اگر به‌تنهایی بیایند نماینده‌ی دو صامت “و” (v) و “و” (وحید) و “ی” (y، یک، یاوه) هستند. اما این دو نویسه در میان‌آوا و ته‌آوا مشکل‌ساز هستند، چون هم می‌توانند نماینده‌ی دو مصوت “او” و “ای” باشند: بود، میز، و هم نماینده‌ی مصوت کوتاه ا (o) و هم نماینده‌ی “و” (v): چون، مواد. “ی” نیز ممکن است نماینده‌ی ی (y) صامت باشد: سیر، چای. “ا”، بدون کلاه، در سرآوا می‌تواند نماینده‌ی سه مصوت کوتاه باشد، گرچه در اصل نماینده‌ی ایست گلویی پیش از مصوت است: اکبر، اعلام، آلاخ. در مورد o گاه در ترکیب با “و” صدای او (u): اورامانات؛ و گاه صدای ا (o) می‌دهد: اورنگ؛ و گاه واو (v): وحید. نویسه‌ی “و” در میان‌آوا و ته‌آوا اغلب نماینده‌ی “او” (u) است: او، بود، بو؛ اما ممکن است نماینده‌ی “ا” (o) یا صامت “و” (v) هم باشد: روشن، تو؛ و برای صامت: وام، جواب. درباره‌ی این موردها قاعده‌ی روشنی وجود ندارد و تنها از راه شنیدن می‌توان تلفظ هر واژه را دریافت. برخی واژه‌ها، مثل کاووس، سیاووش، طاووس، با یک واو هم آمده‌اند. دو واو به دنبال هم شامل دو صدای v و u است. در ضمن این نویسه در برخی واژه‌های فارسی تلفظ نمی‌شود که به آن “واو معدوله” گفته می‌شود: خواستن، خواب، خوار.

اما “ی” هم نماینده‌ی مصوت ای (ee) است، مثل: ایران، دید، تیز، بی‌نظر، و هم نماینده‌ی صامت “ی”، مثل: چای، مایه، و سیاست. در واژه‌هایی چون سیاست، بیاور، سیاوش “ی” دو بار تلفظ می‌شود که فیزیولوژیک است و به‌خاطر وجود مصوت بعد از آن است؛ مثل “ک” که در واژه‌هایی چون اردک دو بار تلفظ می‌شود، یعنی پژواک دارد. “ی” – با الف مقصوره (کوتاه) – در عربی صدای “آ” می‌دهد؛ گرچه کوتاه‌تر از فارسی. برخی از این واژه‌ها به فارسی هم راه یافته‌اند، مثل: حتی، موسی، عیسی، مرتضی. برخی این روزها به‌عنوان اصلاح و در واقع عربی‌زدائی این واژه‌ها را چنین می‌نویسند: حتا، موسا، عیسا، مرتضا.

صامت‌ها هر کدام دارای یک نویسه هستند، مثل د، ج، چ، خ، ژ، ش، و جز آن. در ضمن، این صامت‌ها نماینده‌ی صدای دیگری هم نیستند. برعکس انگلیسی که بسیاری از صامت‌ها نماینده‌ی چند صدا هستند. بنابراین جای شکرش باقی‌ست که در خط فارسی صامت‌ها هر کدام با یک نویسه به نمایش در می‌آیند. اما زیر تاثیر زیرآواییم‌های عربی برخی از این صامت‌ها بیش از یک نویسه دارند. اینجا هر یک از این صامت‌ها را بعد از نویسه‌ی اصلی می‌آوریم (نویسه‌ی اصلی را در گیومه نمایش می‌دهیم): “ا” (آنجا که همزه تلفظ می‌شود)، “ئ” (و گاه ا و و، اگر املای عربی مراعات شود، مثل: مسأله، مسؤول و شیء)، “ء، ع؛ “ت”، “ط؛ “س”، “ث و ص؛ “ه”، “ح؛ “ز”، “ذ، ض، ظ؛ “ق”، “غ؛ و بالاخره “ن”، “ا” (تنوین). واژه‌هایی که نویسه‌هایی چون صاد، عین و جز آن دارند در اغلب موارد وام‌واژه‌های عربی هستند. برخی از واژه‌های فارسی یا غیرعربی نیز با این نویسه‌ها نمایش داده شده‌اند، مانند: اسطوره، صد یا اصطبل. اما با وجود حضور وام‌واژه‌های زیاد، عربی نتوانسته کمترین تأثیری روی دستگاه آوایی زبان فارسی بگذارد، به این معنا که این نویسه‌ها همچنان به‌صورت آواییم اصلی تلفظ می‌شوند، مثلاً ض و ظ و ذ همه مانند “ز” تلفظ می‌شوند. واژه‌هایی هم که در میان‌آوا همزه دارند اغلب خارجی هستند، مثل:

مسئله^{۱۲}، سؤال، سوئد، تئاتر. البته این همزه فیزیولوژیک است و به صورت واسطه میان دو مصوت (آخر هجای اول و اول هجای دوم) آمده است؛ اما در واژه‌های فارسی‌ای که به مصوت ختم می‌شوند، هرگاه پسوند صامتی بگیرند ممکن است یکی از واسطه‌های «همزه»، «ی»، یا «گ» افزوده شود: خوانده ← خوانده‌ایم، خانه ← خانه‌ای، مو ← مویم، دیوانه ← دیوانگان، خواننده ← خوانندگان. فراموش نکنیم که ذال و غین نویسه‌های فارسی کهن هستند و لزوماً عربی نیستند؛ گرچه تلفظ آنها در فارسی امروز مانند است به: «ز» و «ق».

خط فارسی با توجه به سیستمی که دارد و وجود نویسه‌های تکراری مثل ط، ضاد و جز آن، فارسی‌خوانی و فارسی‌نویسی را دچار مشکلاتی کرده است. این مشکل‌ها به‌بزرگی مشکل‌های دو گروه نخست نیستند، زیرا در تلفظ واژه‌ها ما را دچار سر-در-گمی نمی‌کنند و تنها در املا می‌آنهاست که ممکن است اشتباه روی دهد. ولی با وجود این سه گروه مشکل، خط فارسی، حتی اگر به صورت سنتی‌اش نوشته شود، همچنان بهتر از خط انگلیسی است که مشکلاتی به‌مراتب پیچیده‌تری دارد. این گروه از مشکلات را سنتی می‌نامم، زیرا به‌خاطر برخی از اصلاح‌هایی که توسط برخی از نویسندگان و پژوهشگران پیشنهاد شده، سیستم نیم‌بند پیشین بر هم خورده و ضمن بهتر کردن برخی نقص‌ها باعث تولید مشکلات دیگری هم شده است که دیرتر بدان‌ها خواهیم پرداخت. این مشکل‌های جدید را فعلاً کنار بگذاریم، تا یک نشان دهیم که همین خط سنتی فارسی کارآیی بهتری نسبت به خط انگلیسی دارد؛ دو) ضمن مقایسه‌ی این مشکل‌ها مشخص کنیم اصلاحات اصلی کجا باید صورت بگیرند.

یک مقایسه‌ی نسبتاً دقیق میان خط‌های این دو زبان نشان می‌دهد که فارسی به‌مراتب از انگلیسی آسانتر نوشته، خوانده و آموخته می‌شود. گفته می‌شود فرانسه از انگلیسی بدتر است، اما به دلیل اینکه من با این زبان آشنائی ندارم، داوری درباره‌ی آن را به کسانی که با این زبان آشنا هستند وامی‌گذارم. به هر رو، اشاره به برخی از مشکل‌های موجود در خط انگلیسی به ما کمک می‌کند که دید گسترده‌تری درباره‌ی خط فارسی بیابیم. در واقع کمک می‌کند که سیستم را از زاویه‌ای دیگر و به‌سخنی فراتر از خود خط و در رابطه با نقش تاریخی و اجتماعی آن بنگریم. این همان دیدی است که به ما اجازه می‌دهد در اهم و فی‌الاهم کردن، بعضی از این نقص‌ها را تحمل کنیم، مگر نقص‌های بزرگتری تولید نکنیم و به دنبال آن سیستم را بیش از پیش بر هم نزنیم.

نخست) در انگلیسی بیست و شش نویسه وجود دارد: سه تا از نویسه‌ها نماینده‌ی سه مصوت کوتاه هستند، گرچه در برخی موردها نماینده‌ی مصوت‌های بلند هم هستند. بیست و یک نویسه‌ی دیگر نیز نماینده‌ی صامت‌ها هستند. دو نویسه‌ی u و i نیز وجود دارند که نماینده‌ی چندین مصوت و حتی صامت هستند. از این دو تای آخر آغاز کنیم. نویسه‌ی u، و بیشتر در ترکیب با نویسه‌ای دیگر، گاه نماینده‌ی مصوت بلند «او» است: (dud)؛ گاه نماینده‌ی مصوت بلند «آ» است: support (سپورت)، sun (سان)، culture (در این واژه u اول «آ» تلفظ می‌شود و u دوم صدای «او» کوتاهی؛ گاه نیز نماینده‌ی نیم‌مصوت بلندتر از a و کوتاهتر از «آ» است: but, bud؛ گاه نماینده‌ی a

^{۱۲} توجه داشته باشیم که سین در موردهایی نقش مصوت را در فارسی بازی می‌کند، مثل همین واژه‌ی مسئله و نیز واژه‌های انگلیسی استار، اسکول و جز آن. به همین دلیل هم هست که فارسی‌زبان یک همزه پیش از آن می‌افزاید تا بتواند آنها را تلفظ کند.

(آ) است: under (آندر) و unfinished؛ و گاه نماینده‌ی ترکیب “یو” است: cupid, rescue. و نیز u در واژه‌ی church صدای کوتاه “او” می‌دهد. نویسه‌ی i نیز بیشتر نماینده‌ی مصوت کوتاه e است (it)، اما نماینده‌ی آواهای دیگر هم هست (Iraqi)؛ دو i در این واژه وجود دارد که دومی نماینده‌ی یای معلوم است. یا برابر است با دو e، مثل: did. همچنین در واژه‌هایی چون assign و tire, tiny, bite, right صدایی مانند “آی” دارد، اولی تلفظ می‌شود: تایر، دومی: تاینی و آخری: اساین؛ این در حالی است که نویسه‌ی a به‌عنوان نماینده‌ی صدای “آ” در چهار واژه‌ی اول اصلاً نیست. حال این واژه‌ها را با واژه‌های byes, by و bye مقایسه کنید که به همان گونه باییس، بای و بای تلفظ می‌شوند بدون اینکه نویسه‌ی برای نمایش “آ” در آنها وجود داشته باشد.

نویسه‌ها همه سه صورت نوشتاری دارند: بزرگ که اول واژه‌هایی می‌آیند که در آغاز جمله هستند یا اسم خاص هستند؛ دو، نویسه‌های تایی و سه، نویسه‌هایی که در دست‌نویس‌ها استفاده می‌شوند. در فارسی نویسه برای مصوت‌های کوتاه وجود ندارد؛ انگلیسی، برعکس، نویسه برای مصوت‌های بلند ندارد و برای نشان دادن آنها از مصوت‌های کوتاه، یا ترکیب دو نویسه و گاه بیشتر استفاده می‌کند، گاهی هم از هیچ نویسه‌ای برای نمایش استفاده نمی‌کند. سه نویسه‌ی کوتاه چنین‌اند: a, e, o. برای نشان دادن مصوت‌های بلند، یا نیم‌مصوت‌ها، یا از این نویسه‌ها استفاده می‌شود یا از ترکیب دو نویسه. اما این ترکیب‌ها همیشه ثابت نیستند (چنانچه خود مصوت‌های کوتاه نیز تلفظ‌های متفاوت دارند). مثلاً oo (food) یا ou (should) معمولاً برای آوای “او” می‌آید، یا ee (deed) یا ea (read) برای آوای “ای”. ow (row, show) یا ou (four) برای آوای اشباع. oa (broad) برای مصوت بلند “آ”، گرچه استثناها، که بسیار هم هستند، همیشه این قاعده‌ها را نقض می‌کنند. در ضمن از مصوت‌های کوتاه برای این منظور نیز استفاده می‌شود، مثلاً: a و o برای “آ”؛ car و not. یا e برای مصوت بلند “ای”، مثلاً: be, she و o برای “او”؛ do. البته هیچ قاعده‌ی روشنی در این باره‌ها وجود ندارد و از یک واژه به واژه‌ی دیگر نویسه‌های مختلف استفاده می‌شود. مثلاً نویسه‌ی a نماینده‌ی سه مصوت مختلف است: آ در واژه‌هایی چون character, bad و tab. آ در واژه‌هایی چون car, bar و fiancé. و ای در واژه‌هایی چون Amy, Danish و bay. همزمان نویسه‌ی o هم نماینده‌ی “آ” است، مثلاً در واژه‌ی not, son و dot. در ضمن مقایسه کنید با دو oo در واژه‌ی blood که صدای “آ” دارد. o نماینده‌ی آ هم هست در واژه‌های negotiate, so و smoke (در واژه‌ی آخر o معادل ow است)؛ و هم نماینده‌ی “او” است در واژه‌هایی چون do. نویسه‌ی e هم به همین گونه نماینده‌ی چندین آوا است: ا در واژه‌هایی چون bed, envelope؛ ئی در واژه‌هایی چون be, elope و evolve (e اول در دو واژه‌ی آخر “ئی” تلفظ می‌شود و e آخر بی‌صدا است). اما به هم ریختگی به اینجا پایان نمی‌یابد. دو نویسه‌ی aa با هم در املا‌ی واژه‌های انگلیسی یافت نمی‌شود، اما دو o و دو e فراوان است. oo قرار است نماینده‌ی مصوت بلند “او” باشد، مثل food؛ اما استثنا هم وجود دارد، مثلاً واژه‌ی blood و flood که به‌رغم داشتن دو oo به صورت “آ” تلفظ می‌شوند یا در door دو o نماینده‌ی o (آ) کوتاه است. چنین است درباره‌ی دو e؛ که باید صدای “ئی” تولید کند (deed)، اما در واژه‌هایی چون see (که مانند sea تلفظ می‌شود) و fee کوتاه‌تر تلفظ می‌شود، مانند be, he, she. نویسه‌ی o در یک مورد صدای v/w (و) دارد: one که به جز n دو نویسه‌ی دیگر در بنیاد نماینده‌ی صداهای خود نیستند.

استثنا در ترکیب مصوت‌ها به اینجا پایان نمی‌یابد، مثلاً ea در واژه‌ی tear به صورت تی پر تلفظ می‌شود، یعنی یک “ئی” و یک “ی” و “ا”؛ اما در واژه‌های bear و pearl به صورت ا کوتاه تلفظ می‌شود. و در واژه‌های eat, seat, sea, season و جز آن نماینده‌ی صدایی چون ee (مصوت ئی) هستند. ترکیب (o یک صامت و e) و (a یک صامت و e) نیز قابل ملاحظه است. در مورد اول o صدای آ تولید می‌کند و e بی‌صدا است: dove, love؛ اما ناگهان در واژه‌ی move صدای “او” تولید می‌کند (موو)، یعنی o به صورت “او” تلفظ می‌شود. چنین است مورد دوم در واژه‌های cake, take, fake و جز آن. در این واژه‌ها a به صورت “ای” تلفظ می‌شود و e بی‌صدا است، اما have یا are استثنا هستند، زیرا در اولی a به صورت آ تلفظ می‌شود (هَو) و در دومی به صورت آ (آر). ou و ow نیز با استثناهایی “او” تلفظ می‌شوند. این‌ها استثناها هستند: dough و bow، این نویسه‌ها در این دو واژه صدای “ا” دارند، اما در واژه‌ی pour صدای مصوت بلند “او” دارند، مانند poor. در واژه‌های fought, thought صدای “آ” دارند مانند au در واژه‌ی taught. گفتیم که سه نویسه‌ای که نماینده‌ی مصوت‌های بلند در فارسی هستند به همین گونه مسئله‌ساز هستند، گرچه نه به این شدت، که خب پیشتر توضیح دادیم.

ew نیز صدایی مانند “او” (ou در pour و through) یا u در rude دارد، مانند: threw, flew.

صامت‌های انگلیسی بسیار مسئله‌ساز هستند، زیرا هر کدام ممکن است نماینده‌ی چند صدا باشند؛ در حالی که در فارسی کمترین مشکلی تولید نمی‌کنند، بدین معنی که هر کدام نماینده‌ی یک صدا است و بس. همزمان صداهایی هستند که هیچ نویسه‌ی مشخصی ندارند. چند نمونه را برمی‌شمارم. نخست صداهایی که در انگلیسی هیچ نویسه‌ی مشخصی ندارند. در انگلیسی برای صدای “شین” و “چ” هیچ نویسه‌ی مشخصی وجود ندارد؛ در حالی که بسامد بالایی هم دارند. اولی به صورت ترکیبی با نویسه‌های زیر نشان داده می‌شود: sh که ترکیب مسلط است، مثل she؛ اما با نویسه‌های ترکیبی زیر هم نشان داده می‌شود: ch, ci, si, ss, sci, ti و مثل: chevron, sure, consciousness, station, progression, tissue, Michigan, می‌آید؛ گرچه در واژه‌هایی چون fish و dish در پایان هم می‌آید. در میان آوا و ته‌آوا بیشتر نویسه‌های دیگر می‌آیند. برای “چ” از نویسه‌ی ترکیبی زیر استفاده می‌شود ch، مثل: chair, choice, touch. اما همیشه صدای “چ” ندارد و نماینده‌ی صدای “ک” و “ش” هم می‌تواند باشد: school, schedule, choir برای ک، و برای شین: chevron و Chicago. “ژ” نیز در انگلیسی نویسه‌ای ندارد و بیشتر به صورت su یا si نمایش داده می‌شود: pleasure, Asia, Persian. si در واژه‌ی Persian ممکن است ش، س یا ژ تلفظ شود، بسته به اینکه انگلیسی‌زبان اهل کدام منطقه و ایالت باشد. در واقع مصوت i بعد از s باعث می‌شود که آن سین، شین یا ژ تلفظ شود.

مشکل دیگر نمایندگی یک صدا با نویسه‌های مختلف است که اساساً تلفظ درست را بر پایه‌ی املا‌ی واژه‌ها غیرممکن می‌کند و همیشه نیاز است واژه‌ها یا شنیده شوند یا در دیکشنری با آوانگار مقابل آنها چک شوند. مثلاً صدای “ک” را در نظر بگیرید. این صدا در واژه‌های مختلف با نویسه‌های زیر نشان داده می‌شود: k, ck, ch, c. (در ترکیب با صدایی دیگر). برای نمونه: book, attack, school, accept, cook, technique, tax. به نویسه‌ایی

که نماینده‌ی صدای ک در این واژه‌ها است دقت کنید. در accept دو نویسه‌ی c وجود دارد که اولی صدای “ک” می‌دهد و دومی صدای “س”. در دو واژه‌ی بعد دو نویسه مختلف نماینده‌ی صدای “ک” هستند: c و k در cook؛ و ch و qu در technique صدای “ک” می‌دهد. در واژه‌ی tax نیز نویسه‌ی x نماینده‌ی دو صامت ks است. گذشته از آن نویسه‌ی k در بعضی واژه‌ها تلفظ نمی‌شود: know, knot, knife.

صدای “ف” با سه گروه نویسه به نمایش درمی‌آید: f, ph, gh؛ مثال: foot, phone, tough. دو نویسه‌ی gh در برخی واژه‌ها بی‌صدا هستند و تلفظ نمی‌شوند، مثل: right, high. چنانکه صامت‌های p, k, d, t نیز در برخی موارد تلفظ نمی‌شوند: knowledge, know, psychology, tsunami.

نویسه‌ی g نیز نماینده‌ی دو صدا است: “گ”، و “ج”. مثلاً در واژه‌های gutter, global و gullible نماینده‌ی صدای “گ” است. اما در واژه‌هایی چون judge, knowledge و lodge صدای ج را نمایندگی می‌کند. به واژه‌ی judge توجه کنید که در آن دو صدای ج وجود دارد، اولی با z نشان داده می‌شود و دومی با g. به نویسه‌ی d در این واژه‌ها دقت کنید که کامل بی‌صدا است، در حالی که در برخی واژه‌ها و در ترکیب با u صدای “ج” تولید می‌کند: graduate, schedule, individual. در واژه‌ی individual دو نویسه‌ی d وجود دارد که اولی نماینده‌ی صدای دال است و دومی نماینده‌ی صدای جیم. در ضمن نویسه‌ی g در بعضی واژه‌ها بی‌صدا است، به‌ویژه آنجا که با h می‌آید: sign, sovereignty و straight.

نویسه‌ی z نماینده‌ی یک صدا است: “ج”، اما در برخی دیگر از زبان‌های اروپایی نماینده‌ی صدای “ی” است. وام‌واژه‌هایی که با این نویسه از آن زبان‌ها به انگلیسی آمده‌اند، اغلب متفاوت تلفظ می‌شوند. به‌عنوان نمونه، Jacobson یا Johanna که در زبان‌های اصلی یاکوبسن و یوحنا یا یوانا تلفظ می‌شوند در انگلیسی جی کوبسن و جوانا هستند. از این نظر انگلیسی روی این نویسه به یک وحدت نظر رسیده است، اما مشکل این است که اگر بخواهد این واژه‌ها را با تلفظ اصلی بنویسد دچار مشکل یا تشبث می‌شود.

نویسه‌ی d نیز نماینده‌ی چند صدا است: دال که صدای مسلط است؛ و همانطور که اشاره شد، گاه صدای ج می‌دهد: individual؛ به‌عنوان پسوند گذشته‌ساز نیز آنجا که بعد از صامت‌هایی چون k می‌آید به‌صورت “ت” تلفظ می‌شود: walked.

نویسه‌ی h نماینده‌ی صدای “ه” و “آ” است و در بسیاری موارد بی‌صدا است؛ مثال‌ها: hot (هات)، honor (آنر)؛ و بی‌صدا است در what, while.

نویسه‌ی l نماینده‌ی صدای لام است، اما در مواردی بی‌صدا است: walk, would.

صدای سین ممکن است با s نمایش داده شود یا c: save و face. نویسه‌ی s همزمان ممکن است صدای “ز” (z) را نمایندگی کند: as, cheese, wise یا صدای “ژ”: pleasure و c ممکن است نماینده‌ی صدای سین، کاف و

گاه شین باشد: به ترتیب face, car, conscious. به واژه‌ی resistance توجه کنید: s اول نماینده‌ی صدای “ز” است، s دوم نماینده‌ی “سین” و “سین” آخر با نویسه‌ی c نمایش داده شده است.

نویسه‌ی t در ترکیب با نویسه‌های دیگر صداهاى مختلف تولید می‌کند: th همانطور که گفتیم نماینده‌ی سه صدا است؛ ti بیشتر صدای شین را نمایندگی می‌کنند؛ و t گاهی نیز تلفظ نمی‌شود: tsunami, often. برخی t را در واژه‌ی often تلفظ می‌کنند و برخی نه، از این نظر میان انگلیسی‌زبان‌ها اختلاف هست. در یکی دو مورد هم t صدایی نزدیک به “ر” را نمایندگی می‌کند، به‌ویژه آنجا که دو t با هم می‌آیند، مانند gotta.

نویسه‌ی v صدای “واو لبی” دارد، مثل move؛ اما در برخی موردها f به‌طور استثنا نماینده‌ی “واو” می‌شود، مثل of که “او” تلفظ می‌شود. مقایسه کنید با off که “آف” تلفظ می‌شود.

نویسه‌ی w نماینده‌ی “اوی لبی” است که در فارسی وجود ندارد (با گرد کردن لب‌ها باید صدایی میان ا و واو از دهان خارج شود)، اما در عربی می‌توان آن را یافت: what. این نویسه اگر با h بیاید گاه صدای v می‌دهد: where؛ در مواردی نیز بی‌صدا است مثل: wrong, write.

نویسه‌ی x اصولاً نماینده‌ی دو صامت متوالی است. ممکن است نماینده‌ی کاف و سین باشد، مثل: tax, ax. ممکن است نماینده‌ی گاف و ز باشد، مثل exactly, exaggeration. و بالاخره ممکن است نماینده‌ی ز باشد، مثل: xenia, Xerox. در واژه‌ی تجاری زیراکس دو x وجود دارد، اولی نماینده‌ی صدای ز است و دومی نماینده‌ی کاف و سین.

نویسه‌ی y نیز نماینده‌ی چند صدا است. “آی” در واژه‌هایی چون: try, fry, bye, my, byes و “ی” کوتاه در واژه‌هایی چون: historically یا safely. در ضمن دو واژه‌ی I و eye را نیز مقایسه کنید که با دو املاى کاملاً متفاوت یک تلفظ دارند و آن مانند است به “آی”. باز در اینجا هم می‌بینیم که هیچ نویسه‌ای برای نمایش “آ” وجود ندارد. و آنجا که هست تلفظ y کامل تغییر می‌کند، مثل bay, say, day که تلفظ می‌شود: بی، سی و دی. در اینجا نویسه‌ی a صدای “ای” دارد.

در فارسی واو معدوله‌ای وجود دارد که اگر پیش از مصوت بلند “آ” قرار گیرد ممکن است بی‌صدا باشد: خواب، خواستن. “ه‌ی” آخر برخی واژه‌ها چون نامه و خانه نیز غیرملفوظ فرض شده، اما این نویسه در واقع غیرملفوظ نیست و نماینده‌ی مصوت کوتاه “ا” در گویش ایرانی و “آ” در گویش افغانی و تاجیکی است. در انگلیسی اما نویسه‌های زیادی هستند که در برخی واژه‌ها تلفظ نمی‌شوند. این فهرست نویسه‌هایی است که نوشته اما تلفظ نمی‌شوند. برای هر کدام یک مثال آمده است:

w (wrong, write), u (colour¹³), p (psychology), t (watch, tsunami), s (Louis), l (half, would), k (know), h (while, honor), g (sign, sovereign), gh (light), e (true, close, are), d (knowledge).

¹³ این واژه در املاى آمریکایی به این صورت درست شده: color.

در انگلیسی بیشتر از هفده واژه هم هست که در آنها هیچ نویسه‌ای برای نشان دادن مصوت‌ها نیامده است، اما در تلفظ، و به‌ناگزیر، مصوت وجود دارد، مثل: shy (شای)؛ مقایسه کنید با thy که تی/ثی خوانده می‌شود نه تای/ثای) جایی خواندم که twyndyllyng بزرگترین واژه در انگلیسی است و این واژه قدیمی است و از ایرلندی آمده است و در معنای دوقلو (twin) است. در درستی این ادعا اطمینان ندارم، به‌ویژه که در دیکشنری‌ها هم آن را نیافتم، ولی به هر حال آوردم. واژه‌ی بدون مصوتی – که امروزه بسیار هم رایج است – این است: rhythms (ری‌زم)؛ که در فارسی ریتم تلفظ می‌شود.

در انگلیسی کمتر نویسه‌ای (چه برای مصوت‌ها چه صامت‌ها) را می‌توان یافت که نماینده‌ی تنها یک صدا باشد. در فارسی اما هر نویسه (به‌جز سه نویسه‌ی نماینده‌ی مصوت‌های بلند، یعنی ا، و، ی) نماینده‌ی یک صدای خاص است. چیزی که هست برای برخی آواها ما چندین نویسه داریم، مثال آوردم و اینجا برای یادآوری تنها به یک گروه اشاره می‌کنم: ذ، ز، ظ، ض – این مسئله در انگلیسی هم فراوان یافت می‌شود. با این همه در فارسی، اگر کسی گذاشتن یا گذاشتن بنویسد، خواننده در خواندن دچار اشتباه نمی‌شود و همیشه تلفظ درست صامت‌ها را می‌داند. این امر در انگلیسی تقریباً ناممکن است. یافتن تلفظ درست واژه‌ها در انگلیسی از طریق صورت نوشتاری واژه‌ها امری تقریباً ناممکن است، مثلاً نمی‌دانیم چرا این دو واژه car و bad یکی “کار” تلفظ می‌شود و دیگری “بد”؛ برای همین هم در انگلیسی نیاز به یک خط آوانگار بسیار ضروری است.

در انگلیسی نبود نویسه‌های مشخص و ثابت برای مصوت‌ها، وجود نویسه‌های متعدد برای صامت‌های مختلف و همزمان نماینده‌ی چند صدا بودن بسیاری از نویسه‌ها عملاً تلفظ صحیح واژه‌ها را بر اساس صورت نوشتاری غیرممکن کرده است. این مسئله از دو جهت عامل در هم ریختگی است. یک) به‌خاطر وجود وام‌واژه‌های مختلف از زبان‌های مختلف، به‌ویژه زبان‌های اروپایی، که با املاهای خودشان در زبان انگلیسی ظاهر شده‌اند – مانند مشکلی که در فارسی در رابطه با وام‌واژه‌های عربی می‌توان یافت – البته در انگلیسی شدت بیشتری دارد. به این خاطر برای هر صدا، به‌ویژه صامت‌ها، نویسه‌های مختلفی در انگلیسی وجود دارند. دو) نبود یک نظام ثابت در نوشتن واژه‌ها، به‌ویژه واژه‌های جدید. در پژوهشی که درباره‌ی مشکلات کتابداری نوشته شده، آمده است که برخی واژه‌ها و نام‌ها، به‌ویژه خارجی، چندین املا داشته‌اند و این باعث مشکلات عدیده‌ای در زبان شده است. برای نمونه نام قذافی در رسانه‌های انگلیسی‌زبان با شانزده املا و تلفظ‌های مختلف ظاهر شده است – چنانکه در فارسی برخی نام‌ها با دو یا سه املا پدیدار شده‌اند، و البته بسته به اینکه از چه زبانی وام گرفته شده باشند. این موضوع نشان می‌دهد که صامت‌ها و مصوت‌ها در انگلیسی نویسه‌های مشخص و ثابتی ندارند. یعنی نویسه‌ها همچنان به‌صورت کامل رمزگذاری (codify) نشده‌اند. مثلاً دیرزمانی نیست که برای صامت سین در انگلیسی بالاخره نویسه‌ی s صورت مسلط را یافته است. در قانون اساسی آمریکا واژه‌ی congress و عبارت معروفِ pursuit of happiness به صورت‌های زیر نوشته شده‌اند: congref و purfuit of happineff. دلیل آن این بود که در آن زمان نویسه‌ی f نماینده‌ی صدای سین هم بود. نویسه‌ی s بعدها برای صدای سین رمزگذاری شد. با این

همه این نویسه هنوز هم تنها نماینده‌ی این صدا نیست و نمایندگی صداهای دیگر را هم بر گرده دارد؛ همزمان نویسه‌های دیگری هم نماینده‌ی صدای سین است.

تغییر یا اصلاح

با توجه به آنچه رفت باید گفت که خط فارسی چندان هم خط بدی نیست و همچنان می‌تواند به همین صورت به فارسی‌زبانان خدمت کند. اما از زمان آخوندزاده برخی از روشنفکران خواهان تغییر خط یا اصلاح آن بوده‌اند. تغییر خط - که خوشبختانه دیگر طرفداران زیادی ندارد - کاری بود به تمام معنی اشتباه. ما یکبار بعد از حمله‌ی عرب به ایران خط خود را به عربی تغییر دادیم و نتیجه‌ی آن از دست دادن بسیاری از آثار پهلوی بود و فراموش کردن فرهنگ کهن ما. بسیار سخن از این رفته که عرب‌ها در حمله به ایران کتابخانه‌ها و کتاب‌ها را سوزاندند. این شاید درست باشد، اما نباید فراموش کرد که اگر زبان پهلوی و سیستم خط آن از بین نرفته بود همچنان می‌شد بسیاری از آثار را بازنویسی کرد، چنانکه نزدیک به صد کتاب عمدتاً دینی به پهلوی و خط دین‌دبیره در قرن دوم و سوم هجری نوشته شده‌اند، یعنی زمان خلافت عباسیان که هنوز این خط و زبان خواننده داشت. جالب است بدانیم که نویسندگان برخی از این آثار دبیران ایرانی دربار عباسی بودند. همزمان بسیاری از آثار پهلوی به عربی برگردانده شدند؛ از جمله **کلیله و دمنه، هزار و یک شب، و خداینامگ**. بنابراین باید بسیاری از این آثار به گونه‌ای موجود بوده باشند؛ چنانکه حمزه اصفهانی گزارش داده که برخی از این کتاب‌ها را دیده است. اما تغییر خط باعث قطع فرهنگی شد و خود ایرانی‌ها هم دیگر نتوانستند آن آثار را بخوانند. از همین رو هم اغلب از بین رفتند. تغییر دوباره‌ی خط، حتی اگر از تاثیر سیاسی آن بگذریم که نزدیکی و وابستگی به یکی از قدرت‌های جهانی می‌شود، باعث قطع فرهنگی هم می‌شود. پیامد چنین عملی در آن زمان از دست دادن هزاران کتاب بود. نباید فراموش کنیم که در کشوری چون ایران، که دیگر ثروتمند نیست و توان بازنویسی تمام کتاب‌های موجود را به خط جدید ندارد یا اگر دارد با هزینه‌های فراوانی همراه خواهد بود، تغییر خط عملاً ممکن است باعث از یاد رفتن این گنجینه شود. ما تا امروز حدود چند صد کتاب خطی داریم که هنوز نتوانسته‌ایم به صورت انبوه چاپ و منتشر کنیم، دیگر فکرش را بکنید با تغییر خط چه بلایی سر ما می‌آید. افزون بر آن فراموش نکنیم که تغییر خط، که طبعاً باید یک شبه صورت گیرد، یکبارہ ما را مواجه می‌کند با اکثریت تقریباً مطلق بی‌سواد در جامعه. باید در این باره فکر کرد، آن هم بارها و بارها؛ زیرا سال‌های سال طول می‌کشد که بتوان میزان بی‌سوادی را به میزان امروز نزدیک کرد. آن هم با هزینه‌هایی سرسام‌آور. دیگر آنکه باید تمام کتاب‌های موجود را با خط جدید بازنویسی کنیم. شفיעی کدکنی، و همچنین میمنت میرصادقی، در گزارش‌هایی آورده‌اند که نزدیک به هفتصد دفتر شعر نو که در همین سده نوشته شده‌اند، از بین رفته‌اند یا تعداد نسخه‌های معدودی از آنها در برخی کتابخانه‌های خصوصی باقی مانده‌اند. از بین رفتن این همه کتاب در عصر چاپ و نشر انبوه واقعاً شرم‌آور است. حال تصور کنید با تغییر خط چه تعداد از این کتاب‌ها کمیاب، نایاب و به‌مرور نابود می‌شوند.

اصلاح خط راه حل دوم بود که اگر درست و توسط نهادهای شامل متخصصان مختلف پیش می‌رفت هم خطر کمتری داشت و هم می‌توانست مفید واقع شود، به‌ویژه اگر تمام نهادهای دولتی و رسانه‌ای هم کامل از آن اصلاحات پیروی می‌کردند؛ اما نه به شکل امروز که کس یا کسانی پیشنهاد می‌دهند و تنها توسط برخی به‌ویژه روشنفکران سکولار استقبال می‌شود، آن هم به شکل سلیقه‌ای و همزمان اکثریت به شیوه‌های دیگر عمل می‌کنند. بدتر از آن وجود چندین پیشنهاد درباره‌ی یک نقص است که خود عامل تشتت شده است و نه اصلاح. از آن گذشته ما نیاز داریم که نخست ببینیم ایرادهای اصلی چه هستند و آنگاه دست به کار شویم. بدون این کار و به شیوه‌ی کنونی نظام خط بیش از پیش به هم خواهد ریخت و عملاً به جایی می‌رسیم که دیگر نمی‌توانیم بخوانیم و بنویسیم و در خواندن آثار پیشین نیاز به آموزش نگارش پیشین بیابیم. بنابراین باید نخست از ساده‌ترین کار شروع کنیم، از تغییر املا‌ی خط به‌منظور اصلاح. اینکه واژه‌ی “صد” فارسی است و بنابراین باید با سین نوشته شود، یعنی “سد”، مشکلی را نه تنها حل نمی‌کند بلکه بر مشکلات موجود یک مورد دیگر هم می‌افزاید. این نوع به‌اصطلاح اصلاحات نه تنها راه به جایی نمی‌برند بلکه تشتت را هم بیشتر می‌کنند. چه سودی دارد که تعداد انگشت‌شماری “صد” را “سد” یا “خواستن” را “خاستن” بنویسند و بقیه‌ی مردم تابع آموزش موجود آن را “صد” و “خواستن” بنویسند و تازه پیشنهاددهندگان، برای اینکه مبادا کسی فکر کند که نادانسته املا‌ی آن را تغییر داده‌اند، بنویسند که املا‌ی آنها از این واژه‌ها غلط نیستند و عمدی اینطور نوشته‌اند، چون فکر کرده‌اند که این‌طور درست است. دلیل آن هم اینکه این واژه‌ها فارسی هستند یا اینکه چرا باید واوی را که تلفظ نمی‌شود، نوشت و اگر نوشتیم چه تاثیری بر واژه‌های هم‌آوا می‌گذارد، مثلاً با برداشتن واو واژه‌ی خواستن، ما آن را شبیه کرده‌ایم به واژه‌ی خاستن. اصلاح‌هایی از این دست چه لزومی دارد و تا چه حد در درست‌خوانی و درست‌نویسی کمک می‌کند؟ خط، مثل هر نظام نشانه‌ای دیگر، یک امر قراردادی است و تا زمانی که همگان بر یک قرار از آن استفاده کنند، مشکل کمتر خود را نشان می‌دهد؛ چنانکه در انگلیسی چنین وانمود می‌شود. اما مشکل‌ها از زمانی که برخی شروع می‌کنند یک تنه و چند تنه دست به تغییر بزنند رخ می‌نمایند و به دنبال به هم ریختگی با هر اصلاح نادرست یا افراطی بیشتر و بیشتر می‌شود تا آنجا که آن قرارداد نیم‌بند و تا حدی سیستمیک را هم بر باد می‌دهند.

اساساً نظام‌های نشانه‌ای بر دو اصل استوار هستند: یک، هر نشانه باید نماینده یک چیز مشخص باشد و نه دو چیز. دو، باید بر سر اینکه هر نشانه چه معنی‌ای می‌دهد اجماع کامل وجود داشته باشد، یعنی همگان بر سر آن توافق داشته باشند. در دستگاه‌های نشانه‌ای غلط و درست معنی ندارد مگر زمانی که از این دو اصل پیروی کنند. چراغ‌های راهنمایی را در نظر بگیرید. این چراغ‌ها یک دستگاه نشانه‌ای ساده را تشکیل می‌دهند: سرخ یعنی “ایست کامل”، سبز یعنی “برو”، و زرد یعنی “آماده‌ی ایستادن باش”. در این نظام ساده تنها سه مفهوم وجود دارد و هر یک از نشانه‌ها نماد یکی از آن مفهومی است که خود ضد دو مفهوم دیگر است. در پذیرش این نشانه‌ها یک اجماعی فراهم آمده است و پلیس مسئول بازداشتن کسانی است که از آن تخطی می‌کنند. حال تصور کنید کس یا کسانی تصمیم بگیرند که مفهوم این نشانه‌ها را تغییر دهند و مثلاً سرخ را برای رفتن قرار

دهند و سبز را برای ایستادن، در این صورت در آن شهر چه رخ خواهد داد؟ راه‌بندان، تصادف و ... البته اگر همگان بر سر اینکه مفهوم سرخ رفتن است و مفهوم سبز ایستادن اجماع کنند، باز اشکالی پیش نمی‌آید و همچنان رفت و آمد حالت عادی خواهد داشت، اما نقض قرارداد توسط تعدادی محدود، آن هم بدون اعلام آن به همگان طبعاً فاجعه‌بار خواهد بود، یعنی همان چیزی که اغلب در چهارراه‌های شهرهای ایران شاهد هستیم. اغلب آن تخلف‌ها به‌خاطر عدم اجرای آن قرارداد جمعی است.

خط نیز یک دستگاه نشانه‌ای است، و البته دستگاهی بسیار پیچیده که برای اجماع بر سر آن باید چندین مرجع را در نظر گرفت. یک خود زبان؛ چنانکه در آغاز گفتیم، تلفظ نویسه‌های هیچ خطی را نمی‌توان بدون دانستن زبان پشت آن آموخت؛ چنانکه بسیاری از واژه‌های انگلیسی را نمی‌توان به خط فارسی نوشت و تلفظ درست آنها را به‌درستی نشان داد یا برعکس نمی‌توان واژه‌های فارسی را به انگلیسی نوشت و از انگلیسی‌زبان‌ها انتظار داشت به مانند ما تلفظشان کنند. (دو سابقه‌ی خط، یعنی آنچه در گذشته تولید کرده و دیگر نمی‌توان تغییر داد. و سه) نتیجه‌ای که حفظ یا عدم حفظ آن در آینده به بار می‌آورد. مورد دو و سه اشاره به بعد تاریخی خط دارد که شرط لازم برای تداوم فرهنگ است. خط فارسی، مثل خط انگلیسی و بسیاری خط‌های دیگر، دارای نشانه‌هایی (نویسه‌هایی) است که دلالت بر بیشتر از یک مفهوم (آوا) می‌کنند. در بالا به برخی از این موارد اشاره کردیم. اما خط انگلیسی با همه مشکلاتی که دارد کمتر مسئله‌ساز است، آن هم به دلیل اینکه اجماع بر سر استفاده از آنها وجود دارد. در فارسی، و به‌رغم مشکلات کم آن نسبت به انگلیسی، خط بیشتر مشکل‌آفرین شده است، علت آن هم عدم اجماع بر سر استفاده از نشانه‌ها است. عدم اجماع در این سال‌ها بیشتر و بیشتر هم شده است و این می‌رود که یک قطع میان گذشته و آینده به وجود آورد. چنین قطعی بیش از هر چیز به فرهنگ، و تداوم دانش و هنر ضربه می‌زند. فراموش نکنیم که فرهنگ خود یک زبان بسیار پیچیده است که گسست و تلاشی در آن می‌تواند جامعه را از گذشته‌اش قطع کند یا آن را دچار فراموشی کند.

خط یک امر قراردادی است و تا زمانی که این قرارداد پا بر جا است، می‌توان حتی با یک سیستم ناقص هم پیش رفت، چنانکه انگلیسی‌زبان‌ها با حفظ قراردادهای موجود وحدت زبانی خود را حفظ کرده‌اند. و تنها برای کمک به خط ناقص خود یک خط آوانگار در پشتوانه از آن اختراع کرده‌اند که در فرهنگ‌ها و دانشنامه‌ها مقابل هر واژه می‌آورند تا تلفظ درست واژه را به خواننده نشان دهند. همزمان با برنامه‌های متعدد درباره‌ی زبان و دستور آن و حتی مسابقه درست هجی (spelling) کردن واژه‌ها کمک می‌کنند مردم درست‌خوانی را بیشتر و بهتر بیاموزند. توجه داشته باشیم آن زبانی که به انگلیسی رسمی مشهور است و همه‌ی انگلیسی‌زبان‌ها باید به آن بنویسند یکی از چندین و چند گویش انگلیسی در دنیا است، اما علت آنکه این گویش و شیوه‌ی نگارش آن مسلط شده حمایت قدرت از آن است. اما در ایران عدم اجماع، به دلیل ضعف قدرت سیاسی و حتی فراتر از نوعی مقاومت سیاسی در مقابل قدرت حاکم، دارد بلایی بزرگتر از خود مشکلات خط بر سر ما می‌آورد. در واقع چه سودی دارد که برخی بدون مشورت با همگان تصمیم به تغییر املا‌ی واژه‌ها می‌گیرند یا شیوه‌ی نگارش را تغییر می‌دهند و مثلاً ضمیرها را جدانویسی می‌کنند و برای نمونه به‌جای "کتابت" می‌نویسند "کتابات" و با این کار

یک الف سرآوایی را که نماینده‌ی همزه است، جانشین مصوت کوتاه می‌کنند. برتری انگلیسی بر فارسی به مسئله‌ی اجماع انگلیسی‌زبان‌ها برمی‌گردد، یعنی توافق بر سر اینکه هر واژه باید صورت نوشتاری منحصر به فردی داشته باشد، حتی اگر نویسه‌ها نماینده صداهای موجود در واژه‌ها نباشند یا املای آن مطابق با زبانی باشد که آن واژه از آن وام گرفته شده است. دو دیگر اینکه، هر واژه در انگلیسی مثل آدم‌ها یک صورت ظاهری خاص خود را دارد و همه با دیدن آن تلفظ آن را به یاد می‌آورند؛ یعنی وقتی که خواننده واژه‌ی one را می‌بیند، بدون آنکه فکر کند که نویسه‌های آن نماینده صداهای آن نیستند، آن را "وان" تلفظ می‌کند، بدون آن که حتی فکر کند چه نویسه‌هایی نماینده‌ی "و" (v) و "آ" (a) آغازین هستند. واژه‌هایی چون I و eye نیز به همین گونه "آی" تلفظ می‌شوند، بدون اینکه نویسه‌ای برای نمایش مصوت اول "آ" در آنها وجود داشته باشد. در واقع واژه‌های زیادی در انگلیسی تا حدی شبیه هزوارش‌ها در پهلوی هستند، به این معنی که یک چیز می‌نویسیم و چیزی نزدیک به آن یا حتی متفاوت می‌خوانیم؛ چنانکه می‌نویسیم i.e. و می‌خوانیم that is یا that is to say. از آن سو واژه‌هایی وجود دارند که به یک شکل تلفظ می‌شوند، اما صورت نوشتاری‌شان متفاوت است و این در واقع کمک می‌کند که خواننده بداند چه می‌خواند. برای نمونه واژه‌های right, write, Wright و rite را در نظر بگیرید. این چهار واژه یک جور تلفظ می‌شوند، اما صورت نوشتاری آنها، حتی به قیمت نقض اصول خط، کاملاً متفاوت‌اند و هر کدام شناسنامه‌ی ویژه‌ی خود را دارد. وجود صورت نوشتاری متفاوت کمک زیادی است در درست فهمیدن، گرچه کمکی برای درست خواندن نیست. در ضمن خواننده‌ی انگلیسی‌زبان نیز، مانند فارسی‌زبان‌ها، از شکل کلی واژه‌ها آنها را می‌شناسند و نه از طریق خواندن نویسه به نویسه‌ی آنها. به‌سخنی، انگلیسی‌زبان‌ها، مانند ما، از هر واژه تصویری در ذهن دارند که با شکل آن در متن مطابقت می‌دهند و آن را می‌فهمند و تلفظ می‌کنند.

فارسی از این نظر بسیار مسئله‌ساز است، زیرا واژه‌های زیادی دارد که حتی با تلفظ متفاوت، صورت‌های نوشتاری یکسانی دارند، مثلاً *مرد* و *مرد* یا شیر، شیر، و شیر. این مشکل به‌ویژه هنگام استفاده از یای مجهول و معلوم و کسره‌ی اضافه بسیار مشهود است، مثلاً واژه‌های زیادی (خیلی زیاد) و زیادی (اضافی) یا کتابی (یک کتاب) و کتابی (لفظ قلم) یا بزرگی (یک چیز بزرگ) و بزرگی (سروری) را به‌سختی می‌توان از هم تشخیص داد. شخصی ضمن خواندن این بیت **شاهنامه** "بزرگی" را طوری خواند که معنی یک چیز بزرگ داشت: "مگردان به ما بر دژم روزگار // چو آمد درخت بزرگی به بار." وی بزرگی را با یای مجهول (نکره) تلفظ کرد که به معنی یک درخت بزرگ بود. این مشکل را می‌توان تا حدود زیادی حل کرد، مثلاً با استفاده از "ی" با دو نقطه‌ی زیر آن برای یای معلوم، همان‌طور که برخی پیشنهاد کرده‌اند، می‌توان میان این دو "ی" تفاوت ایجاد کرد.^{۱۴} اما به‌جای تلاش در این راه کسانی که می‌خواهند اصلاح کنند دست روی چیزهای بی‌اهمیتی می‌گذارند که بیشتر نمایانگر نگرش‌های سیاسی آنها در مقابل نگرش دولتی است تا هر چیز دیگر؛ و اگر نه سیاسی که نمایانگر گرایش روشنفکری-مدرنیستی آنها است. مثلاً نوشتن صد با سین به‌جای صاد، یا اسطوره با ت به‌جای ط (استوره) و

^{۱۴} جالب است بدانیم که قلم (فونت) نازنین که من در این متن استفاده کرده‌ام ی با دو نقطه زیر را ندارد.

اصطبل با سین و ت (استبل). این تغییرات اصل اجماع را مخدوش می‌کنند و تشتت را بیشتر. اینکه این واژه‌ها فارسی هستند و بنابراین باید با نویسه‌هایی نوشته شوند که بیشتر فارسی هستند (!!)) ممکن است مبنایی درست در بحث ریشه‌شناسی واژگان داشته باشد، اما در دستگاه نوشتاری، که درست و غلط با معیارهای دیگری سنجیده می‌شود، این بحث جایی ندارد؛ به‌ویژه که اجماع هم بر سر آن صورت نگرفته و توافق همگانی را به دنبال نداشته است. اگر نهادی وجود داشت و این پیشنهادها را برای همگان طرح می‌کرد و آنها را برای همه، از دولت و روزنامه‌ها و انتشاراتی‌ها گرفته تا مردم، لازم الاجرا می‌کرد این گونه تغییرات جایی داشت. اما فعلاً که چنین مرجعی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد، این تغییرات بیشتر عامل تشتت شده‌اند تا اصلاح. بنابراین و به‌ناگزیر بهتر است این واژه‌ها همچنان با همان املاهای پیشین نوشته شوند، مگر به‌هم ریختگی بیش از این نشود. با این منطق که تهران زمانی یا “ط” نوشته می‌شد و حالا با “ت” و بنابراین می‌توان همین شیوه را درباره‌ی دیگر واژه‌ها نیز به کار گرفت، درست نیست؛ زیرا اگر به خاطر بیاوریم در زمان رضا شاه اجماعی در این مورد وجود داشت که اکنون دیگر نیست. پیشنهادکنندگان این تغییرها هم باید پیش از هر تغییری آن اجماع را فراهم آورند و آنگاه دست به این تغییرها بزنند. تحمیل چنین تغییراتی، بدون اجماع، منجر به حضور واژه‌هایی با چندین املا می‌شود که به‌طور طبیعی موجب برهم خوردن قراردادهای سیستمیک موجود می‌شود و به آنجا می‌انجامد که خواندن و نوشتن اگر نه غیرممکن که سخت و کند می‌شود، حتی اگر این تغییرات در بنیاد درست به نظر آیند و “مثلاً” را “مثلن” و “حتی” را “حتا” بنویسیم.

خط در جهان مدرن توسط تعداد زیادی از مردم با دانش و سواد متفاوت استفاده می‌شود. امروز در ایران بیش از هشتاد درصد مردم باسواد هستند، یعنی می‌توانند بخوانند و بنویسند. اما سطح دانش این افراد بسیار متفاوت است و بسیاری حتی متوجه‌ی این ریزه‌کاری‌ها در خط و زبان هم نمی‌شوند. چنانکه اکثریت انگلیسی‌زبان‌ها متوجه‌ی مشکلات خطشان نیستند، به‌ویژه که در انگلیسی هیچ بحثی درباره‌ی مشکلات خط نیست و کسی در فکر این نیست که موردی را اصلاح کند. در نیمه‌ی اول سده‌ی بیستم بودند برخی نویسندگان و زبانشناسان که به این مسایل اشاره می‌کردند، اما همکاری موسسات، کمپانی‌ها و دولت‌ها عملاً این بحث‌ها را در حالت جنینی از بین بردند و عملاً صورت واحد نوشتاری در جهان انگلیسی‌زبان، یعنی انگلیس، آمریکا، کانادا، استرالیا، هند، اسکاتلند و ایرلند و کشورهای دیگری، و با وجود تلفظ‌های متفاوت همچنان ثابت و یکسان نگه داشته شده است. البته در هر یک از این کشورها برخی واژه‌ها املاهای مختلف دارد، ولی اجماع در آن کشورها خود نقش اساسی بازی می‌کند.

بحث اصلاح خط در فارسی، گذشته از تغییرات ساده در املاهای برخی واژه‌ها، یک هدف دیگر را هم در سال‌های اخیر دنبال کرده است. این بحث، که بیشتر میان روشنفکران مدرنیست رایج بوده و طرفدار داشته، بدون آنکه بتواند به مسایل اصلی بپردازد، به مسایلی اشاره دارد که کمتر رابطه‌ای با خط و ویژگی آن یعنی آوانگاری دارد. این بحث در بسیاری موارد خط را از زاویه‌ی عناصر و مسایل دستوری و ریشه‌شناسی واژگانی دیده و بررسی کرده است، مثلاً اصرار بر این بوده که خط گذشته از اینکه نمایانگر عناصر آوایی زبان است، باید نمایانگر

برخی موارد دستوری، صرفی و زبانشناختی نیز باشد. ابزار این امر مهم هم در واقع چیزی نبوده جز امکان جدانویسی و نیم‌فاصله‌نویسی، و چسبیده‌نویسی. این نظریه بر آن است که با نیم‌فاصله‌نویسی در نقطه‌ی مقابل با جدانویسی و چسبیده‌نویسی تمام عناصر صرفی و نحوی را در خط به نمایش گذارد، کاری که طبعاً امکان‌پذیر نیست. به‌عنوان نمونه، با این هدف که مردم ریشه‌ی اصلی هر واژه‌ی ترکیبی را بشناسند، این نظریه بنا را بر آن گذارده است که پیشوندها و پسوندها جدا از واژه‌های اصلی نوشته شوند، به این صورت که مثلاً واژه‌ی بهتر، بیهوده و زبانشناس را به گونه‌های زیر بنویسیم: بهتر، بی‌هوده و زبان‌شناس. یا ضمیرهای ملکی با نیم‌فاصله به این ترتیب نوشته شوند: فارسی‌اش، کتابات، برادرش. یعنی ضمن اضافه کردن یک الف همزه که تلفظ اصلی را نقض می‌کند، ضمیر ملکی را جدا از واژه‌ی اصلی بنویسیم. در همین جا یکی از موردهای نقض در این قاعده‌ی جدید را بنگرید. توجه کنید به مورد آخر، یعنی برادرش که با آمدن "الف" میان برادر و "ش"، حالت میان‌آوایی یافته است و بنابراین خیلی‌ها ممکن است آن را "آ" تلفظ کنند. نمونه‌ی واژه‌هایی از این دست بسیار است که با اصلاح‌هایی از این دست نظام نویسه‌ها را بر هم می‌زنند. با این روش "الف" بدون بازنمای آوایی‌اش افزوده شده است و یک استثنای دیگر را به دستگاه خط افزوده است؛ بدین معنی که علاوه بر نمایندگی صدای "آ"، نمایندگی "ا" را در میان‌آوا نیز کسب کرده است. حال به این مورد توجه کنید: "مویش" یا "مویت". در اینجا به دلیل وجود مصوت "او" در آخر واژه‌ی "مو" و سپس مصوت "ا" در آغاز پسوند "ش" ناگزیر یک "ی" به‌عنوان واسطه‌آوایی یا فیزیولوژیک آمده است. این شکل یک قاعده‌ی آوایی بسیار مسلط است. حال با قاعده‌ی پیشنهادی جدید این واژه چنین نوشته می‌شود: موی‌اش. در این حالت نادانسته ما "ی" را به‌صورت یای معلوم می‌نویسیم، مثل نشانی‌اش؛ و بدتر از آن یک "الف" اضافه می‌کنیم که نه نماینده‌ی "آ" است و نه نماینده‌ی همزه، بلکه نماینده‌ی مصوت زبر است. با این کار یک استثنای دیگر بر گرده‌ی این نویسه افزوده‌ایم و یای‌ای را که در واقع معناساز نیست و تنها به دلیل آوایی آمده تبدیل کرده‌ایم به یک نویسه‌ی معناساز در اصل کلمه، یعنی "موی"، که وجود ندارد و در اصل "مو" است.

در اینجا یک پرسش دیگر هم می‌تواند مطرح شود: چرا این کار جدانویسی را به ضمیرهای شخصی تعمیم نمی‌دهیم؟! و مثلاً نمی‌نویسیم: می‌خوانم یا می‌فهمم، که اگر این کار را هم رایج کنیم باز یکبار دیگر مشکلات دیگری وارد سیستم نوشتن می‌کنیم و آن هنگام نوشتن فعل‌هایی است که به مصوت ختم می‌شوند، مثلاً: می‌گویم، می‌شویم، و می‌آیم. در تمام این موردها یک یای فیزیولوژیک میان دو مصوت آمده که تلفظ را آسان کند، حال با پیشنهاد جدانویسی آنها را به این گونه خواهیم داشت: می‌گوی‌ام، می‌شوی‌ایم، و می‌آی‌ام. دوباره، ما هم استثنا را توسعه داده‌ایم و هم یک "ی" فیزیولوژیک را به‌صورت یک فونیم بر واژه‌های اصلی افزوده‌ایم. فکر می‌کنید چنین روندی با توجه به وجود بیش از هزار پیشوند و پسوند به کجا می‌انجامد؟

در ادامه به برخی از این پیشنهادها ضدهیستم اشاره خواهیم کرد، اما پیش از آن لازم است اشاره کنیم که هیچ خطی را نمی‌توان یافت، که بتواند علاوه بر نمایندگی آواها، وجه‌های نحوی و صرفی واژه‌ها را نیز بازنمایی کند، به‌ویژه خط‌هایی که آوانگار هستند و هنرشان در سادگی و آسانی آنها است. چنین امر مهمی را نمی‌توان بر

گرده‌ی خطی بار کرد و همزمان انتظار داشت که خط همچنان ساده و آسان بماند و در ضمن استثنا نداشته باشد. مورد "برادرش" نشان می‌دهد که یک) در هر حرکت اصلاحی ما یک استثنا می‌آفرینیم یا یک قاعده‌ی موجود را نقض می‌کنیم؛ و با آن دستگاه خط را بیش از پیش بر هم می‌زنیم. دو) با در نظر داشتن اینکه اکثریت جامعه کمتر آشنایی با اصول دستوری، نحوی و صرفی زبان دارد، حتی اگر هم بخواهیم امور صرفی و نحوی را توسط خط نشان دهیم باز کار بی‌جایی است؛ زیرا مردم زبان را بر اساس ریشه‌ها و امور صرفی و نحوی یا قاعده‌های دستوری نمی‌آموزند. در واقع هر کس پیش از اینکه بتواند به این امور بپردازد زبان را آموخته است و می‌تواند به کار ببرد. گذشته از آن، مردم نیازی هم ندارند بدانند که مثلاً "بهرتر" از دو بخش تشکیل شده و "به" واحد معنایی آن است و "تر" پسوند تفضیلی. افزون بر آن، حتی بسیاری از کسانی که خواهان این اصلاح‌ها هستند خود به‌سختی تشخیص می‌دهند که مورد درست دستوری، صرفی و نحوی چیست و در قبال آن چگونه باید عمل کرد. به‌عنوان نمونه واژه‌ی بیهوده را در نظر بگیرید. برخی معتقدند که این واژه از دو بخش "بی" (پیشوند) و "هوده" تشکیل شده است و "هوده" معنای مفید داشته است و بنابراین "بیهوده" در معنای بی‌فایده است و پس باید به صورت "بی‌هوده" نوشت. دانستن این امر چه کمکی به اکثریت مردم می‌کند و تا چه حد در درست‌خوانی راه را به ما نشان می‌دهد؟ نخست آنکه، آنهایی که سر و کارشان با زبان است به هر شکلی که واژه را بنویسیم می‌شناسندش و می‌توانند ساخت آن را تشخیص دهند. کسانی هم که نمی‌دانند حتی اگر هم با جدانویسی جزءهایش را نیز نشان دهیم آنها را تشخیص نمی‌دهند. خط یک امر همگانی است و ما وظیفه داریم ساده‌ترین، همسان‌ترین و در عین حال رایج‌ترین و ثابت‌ترین شکل را به کار بگیریم. در واقع، املاهای یکسان واژه‌ها و وجود یک روش نوشتاری ثابت بیشتر از درست کردن غلط‌ها به درست‌خوانی کمک می‌کند. از چند علامت ساده سجاوندی، مثل مکث و نقطه، که بگذریم - که تا حدی در تشخیص ساخت نحوی و گاه صرفی جمله‌ها به ما کمک می‌کنند، آن هم باز به این دلیل که توافق همگانی کاملی بر سر کاربرد آنها وجود ندارد - بقیه‌ی این کارها، آن هم با تغییر فاصله‌ی میان واژه‌ها، نمی‌توانند عناصر زبانشناختی را به ما نشان دهند. تازه اگر هم نشان دهند باز مسئله کامل حل نمی‌شود، زیرا هستند نویسنده‌هایی که حتی نمی‌توانند تفاوت‌های دستوری را تشخیص دهند و مورد درست را به کار گیرند. مورد حرف اضافه‌ی "به" از جالبترین موردها است که غلط و درست نیم‌فاصله‌نویسی می‌شود و من پایین‌تر بدان اشاره خواهم کرد.

انتظار ما از دستگاه خطمان بسیار زیاد است. مورد پیشوندها و پسوندها را در کل در نظر بگیرید. بسیاری از این روشنفکران می‌خواهند پیشوندها و پسوندها را جدانویسی کنند. اما آیا آنها می‌دانند چند تا پیشوند و پسوند داریم؟ جدای از آن، کارکرد و سود واقعی این نیم‌فاصله‌نویسی چیست؟ و تازه تا کجا و با چند پیشوند، میانوند و پسوند می‌توانیم این کار را ادامه دهیم؟ واژه‌ی "همراه" را در نظر بگیرید. پیشنهاد می‌دهند که آن را چنین بنویسیم: "هم‌راه" تا به این ترتیب خواننده بداند که این واژه از دو جزء تشکیل شده است. و "همراهش" را باید این‌طور بنویسیم: "هم‌راه‌اش" تا متوجه باشیم که ضمیر ملکی آخر هم جزء دیگری است افزوده شده بر بقیه. خوب، اگر این کار را بخواهیم باز ادامه دهیم آنگاه باید "همراهانشان" را بدین‌گونه بنویسیم: "هم‌راه‌ان‌اشان."

چنین شیوه‌ی نگارشی نه امکان اقتصادی، از لحاظ زمان و مکان، دارد و نه در آسان‌خوانی به ما کمک می‌کند. بدتر از آن با این کار نه تنها ابرویش را برداشته‌ایم که چشمش را هم کور کرده‌ایم، چون حالا دو “الف” در این واژه داریم که نباید تلفظ بشوند و اگر بشوند تلفظ واژه غلط خواهد بود. می‌گویند لزومی ندارد “ان” را جدانویسی کنیم چون پسوند جمع است. می‌گوییم پس چرا “ها” را جدانویسی می‌کنید، آن هم پسوند جمع است. می‌گویند بچه‌ها را نمی‌توان سر هم بدین صورت نوشت: بچه‌ها. می‌گوییم درست است آقایان را هم نمی‌توان جدا نوشت به این صورت: “آقایان” (فراموش نکنیم که “ی” میان آقا و پسوند “ان” یک واسطه‌ی فیزیولوژیک است). استثنا همه جا هست، اما مشکل این است که ما به جای کم کردن استثنایا داریم بر تعداد آنها می‌افزاییم، آن هم نه در جهت سادگی، تندخوانی و آسان‌خوانی، بلکه در جهت آشفتگی بیشتر. باید اعتراف کرد که در بحث اصلاح خط، آن هم به این شیوه، هیچکس برنده نیست، زیرا چه به شیوه‌ی مسلط قبلی بنویسیم چه به شیوه‌های پیشنهادی جدید همچنان با مشکل‌ها و استثنایا مختلف روبرو هستیم. مسئله‌ی خط را باید از زاویه‌ی دستگاهی که در بعد تاریخی و جغرافیایی ارتباط ما را با نسل‌ها و جامعه‌های فارسی‌زبان برقرار می‌کند، دید و بررسی کرد.

مدتی پیش در یک نوشته دیدم که یک نویسنده واژه‌هایی از این دست را جدانویسی کرده بود: “کارهای امان” یا “گام‌های ات”^{۱۵} به جای “کارهایمان” و “گام‌هایت” و نیز “می‌گوی ایم” به جای “می‌گوییم”. این شیوه‌ی جدانویسی نشان می‌داد که نویسنده کمتر آشنایی با خط، نظام آوایی آن و دستور زبان دارد، زیرا متوجه نیست که “ی” میان “ها” و “مان” خود یک واسطه‌ی فیزیولوژیک است نه نویسه‌ای معناساز. ما این “ی” را اضافه می‌کنیم، چون نمی‌توانیم بعد از مصوت “آ” بدون یک صامت واسطه‌ای “مان” را تلفظ کنیم. در زبان گفتار مردم “ی” را می‌اندازند و واژه را بدین گونه تلفظ می‌کنند: “کارهامان”. در مورد فعل “می‌گوییم” هم، مانند تمام فعل‌هایی که به یک مصوت ختم می‌شوند، همین‌طور ما یک واسطه اضافه می‌کنیم، مثل: “می‌جوییم” از فعل جستن، و “می‌شویم” از فعل شستن. این نویسنده علاوه بر این واسطه خودش یک واسطه‌ی دیگر را هم اضافه کرده، یعنی “الف”، که خب نباید هم تلفظ شود، زیرا در آن صورت تلفظ کل واژه غلط می‌شود. آیا می‌توان این کار را یک اصلاح دانست، آن هم بدون بررسی واسطه‌های فیزیولوژیک در فارسی؟

فارسی تعدادی واسطه‌ی فیزیولوژیک دارد. آنها عبارتند از: “الف همزه”، “ی”، “گ”. استفاده از آنها هم از قضا باقاعده است. “الف همزه” معمولاً بعد از واژه‌ای می‌آید که به یک مصوت ختم می‌شود و بعد پیشوند “یای

^{۱۵} در ترجمه‌ی شعری از رابیندرنات تاگور با عنوان مسافر جاودانه:

ای مسافر جاودانه

رد گام‌های ات را

در ترانه‌هایم خواهی یافت.

این شعر را ع پاشایی، احتمالاً از انگلیسی، ترجمه کرده است. ع پاشایی کسی است که همراه شاملو بسیاری از این اصلاح‌ها را در مجله‌ی آدینه، به سردبیری فرج سرکوهی، پیشنهاد می‌کرد. و خود این اشتباه فاحش را اینجا مرتکب شده است.

مجهول (نکره) "می‌گیرد: بچه‌ای (یک بچه)، خانه‌ای (یک خانه). یا هر جا که واژه‌ای به یک مصوت ختم شود "کسره‌ی اضافه" جای خود را به "ی" می‌دهد تا که بتوان در اتصال با واژه‌ی بعد امکان تلفظ آن را فراهم کرد. دو نمونه، یکی برای واژه‌ای که به صامت ختم می‌شود و دیگری برای آنکه به مصوت ختم می‌شود: کتاب حسن، کتاب‌های حسن، بچه‌ی حسن. در فعل‌ها هم بعد از مصوت کوتاه "ا" که به صورت "ه" نوشته می‌شود "الف همزه" لازم است، گرچه اینجا این "الف" یک فونیم معناساز است، مثل: خوانده‌ام، مانده‌ام. اما اگر واژه‌ای به مصوت "ا" (هـ بی‌صدا) ختم شود و بخواهیم بعد از آن یای معلوم بیاوریم از واسطه‌ی "گ" استفاده می‌کنیم: خواننده ← خوانندگی، بچه ← بچگی. واسطه‌ی "ی" وقتی می‌آید که واژه به مصوت بلند "آ" یا "او" ختم شود: کتابم ← کتاب‌هایم، آلو ← آلویم. در فعل‌هایی هم که به مصوت بلند "او" ختم می‌شوند ما از همین واسطه استفاده می‌کنیم: می‌بوید، مقایسه کنید با می‌خواند. فعل دوم به صامت نون ختم شده و بنابراین نیازی به واسطه ندارد، زیرا واسطه را تنها زمانی نیاز داریم که دو مصوت کنار هم بیایند. در این حالت چون نمی‌توانیم این دو را پشت سر هم تلفظ کنیم نیاز به یک صامت واسطه‌ای پیدا می‌کنیم. هرگاه بخواهیم "ب" امری یا التزامی بر سر فعلی بگذاریم و آن فعل با یک مصوت آغاز شود، ناگزیر باید یک "ی" واسطه بیاوریم: بیاور، بیاورم. در انگلیسی هم واژه‌هایی از این دست وجود دارند که اغلب هم میان‌شان یک "ی" واسطه می‌آید، مثل: theater, Sweden. به‌رغم املا‌ی متفاوت واژه‌ی اول سویدن و دومی تیاتر تلفظ می‌شوند. واسطه‌ی "گ" هم میان مصوت کوتاه "ا" و "یای" معلوم می‌آید: ماندگی، بی‌علاقگی. در این حالت "ه" می‌افتد، زیرا این نویسه نماینده‌ی مصوت کوتاه ته‌آوایی است و چون حالا میان‌آوایی شده است دیگر نیازی به نوشتن آن نیست. اینها همچون واژه‌های یاری، خواهری، و جز آن هستند، که "یای معلوم" گرفته‌اند.

شاملو بیست سالی پیش پیشنهاد کرد که "ه" آخر واژه‌های خوانندگی و بی‌علاقگی را نیندازیم تا اصل واژه حفظ شود. به این ترتیب برای روشنفکران رسم شد که بنویسند: خواننده‌گی و بی‌علاقه‌گی؛ و البته با این تصور که ما پسوندی به صورت "گی" داریم. غافل از اینکه این "گ" یک واسطه‌ی فیزیولوژیک است نه یک نویسه‌ی معناساز. به تمام واژه‌هایی که "گی" می‌گیرند، نگاه کنید همه به یک مصوت ختم شده‌اند و "گ" آمده است که از توالی مصوت‌ها که تلفظشان پشت سر هم غیرممکن است، جلوگیری کند و تلفظ را راحت. همزمان باید از خود بپرسیم که اگر "گی" یک پسوند مستقل است پس چرا هیچگاه به واژه‌هایی که به صامت ختم می‌شوند، نمی‌چسبد، مثلاً چرا ما مادرگی نداریم؛ گذشته از آن معنا و کاربرد آن چیست و چه تفاوتی با "یای معلوم" دارد؟ در ضمن باید به افزودن "گ" به "ان" هنگام جمع بستن واژه‌هایی که به مصوت ختم می‌شوند نیز توجه کنیم، مثلاً: خواننده ← خوانندگان. آیا اینها را هم باید به این‌گونه بنویسیم: خواننده‌گان و آیا ما پسوندی به نام "گان" داریم؟ کاری که شاملو پیشنهاد می‌کند مانند است به این که در انگلیسی بگوییم مثلاً واژه‌ی historical یا central را باید این‌طور history-cal و center-al بنویسیم تا هم معلوم باشد که املا‌ی اصلی واژه چیست و هم امکان شناسائی پسوندهای بعد از آنها را داشته باشیم. یا writing و written را باید بنویسیم: write-ing و write-ten تا بدانیم که اصل واژه‌ها چیست. آنوقت کس دیگری هم پیدا می‌شود و با خشم می‌گوید چرا باید این دلیوی

(w) بی‌معنی را بنویسیم در حالیکه تلفظ نمی‌شود - درست مانند واو در خوابیدن - پس بنویسیم rite- و rite-ten تا درست تلفظ شود. کار ما با این شیوه به جایی خواهد رسید که چون **فیل شهر قصه** به‌منظور بازگرداندن هویتش هم باید شکلش را عوض می‌کنیم هم اسمش را و هم لباسش را، یعنی آفریدن چیزی جعلی و بی‌ارتباط با واقع امر.

مورد دیگری که درست و غلط مورد استفاده قرار می‌گیرد واژه‌ی "به" است. "به" در فارسی هم حرف اضافه است، و هم پیشوند صفت‌ساز و قیدساز، و هم پیشوندی که سر فعل‌های امری و التزامی می‌آید. مورد اول: به مدرسه رفتم، و نیز در فعل‌هایی که حتماً با یک حرف اضافه خاص می‌آید، مانند: به وجود آوردن؛ مورد دوم: به‌سرعت، به‌مرور، به‌سادگی؛ مورد سوم: برو، می‌خواهم بمانم. این سه گونه "به" به صورت‌های مختلفی نوشته می‌شود. برخی آنها را می‌چسبانند و برخی آنها را به‌عنوان یک واژه‌ی جدا می‌آورند و برخی هم نیم‌فاصله‌نویسی می‌کنند. به پیشنهاد برخی، و از جمله خانلری، مینوی و ادیب سلطانی^{۱۶}، قرار بر این شد که "به" ی حرف اضافه مثل دیگر حرف‌های اضافه جدا و با فاصله‌ی کامل نوشته شود؛ و "به" ی پیشوندی که صفت یا قید می‌سازد با نیم‌فاصله همچنان جدا نویسی شود: به‌سرعت، به‌سادگی؛ و بالاخره "به" ی پیشوندی که معروف است به "بای تاکید" و سر فعل‌های امری و التزامی می‌آید، بچسبانیم: بخوان، برویم. این پیشنهاد توسط بسیاری از ناشران هم به کار گرفته شد و کمک کرد که تفاوت این "به" ها مشخص شوند. اما امکان نیم‌فاصله‌نویسی در واژه‌پردازهای جدید کامپیوتری باعث شد که همه شروع به استفاده از این قاعده‌ها به‌صورت غلط و درست کنند. اکنون بسیاری بدون آنکه بدانند چه تفاوتی میان این "به" ها هست، همه را نیم‌فاصله می‌کنند، حال چه حرف اضافه باشد و چه پیشوند. مثلاً دیده شده که حرف اضافه‌ی "به" که با برخی فعل‌ها می‌آید نیز با نیم‌فاصله به مفعول باواسطه می‌چسبد، مثلاً می‌نویسند: "این کتاب تعلق به احمد دارد"، "یا مهرزاد همیشه وابسته به‌زنش است". غافل از اینکه این "به" حرف اضافه است و مانند حرف اضافه‌ی "از" است که همیشه با فعل "استفاده کردن" می‌آید و ما به‌عنوان یک واژه‌ی مستقل جدا می‌آوریم. چنانکه فعل‌های اصطلاحی‌ای (idiomatic) چون "از دست رفتن"، "به کار آمدن"، و "به درد خوردن" را می‌سازند و ناگزیر باید مستقل و جدا نوشته شوند. پرسشی که باید اینجا مطرح کرد این است که اگر قرار است حرف‌های اضافه را به واژه‌ی بعد از آنها بچسبانیم چرا این کار را تنها با حرف اضافه‌ی "به" می‌کنیم و بقیه مستثنی هستند. چرا این کار را با حروف اضافه‌ای چون "با" نمی‌کنیم که هم حرف اضافه است، مثل "با دوستش آمد"، و هم پیشوند صفت‌ساز، مثل "باهوش". یا با واژه‌هایی چون "هم"، "پس" و "پیش" که هم واژه‌هایی معناساز هستند و هم پیشوند و حتی در مورد "پیش" حرف اضافه. نمونه: "او هم آمد" و "همسایه"؛ "پس به او بگو"، در مقایسه با "پسرفت"؛ و "پیش پدر رفتم"، که نقش حرف اضافه دارد، در مقایسه با "پیش از او آمد" و "پیشرفت". حرف اضافه‌ی "بر" هم دو نقشی است. نگاه کنید: "مرد را بر سر دست بردند" و "برآمدن". بنابراین اگر قرار است با نیم‌فاصله‌نویسی و فاصله‌نویسی و چسبیده‌نویسی میان معنای آنها تفاوت ایجاد کنیم

^{۱۶} ادیب سلطانی. همان. صص ۱۱۴-۱۲۰.

باید همان شیوه‌های معمول درباره‌ی “به” را به کار گیریم. گرچه، باید توجه داشته باشیم که همچنان صورت ثابت است که باعث می‌شود همه شکل درست را بدانند و به کار ببرند و نه نیم‌فاصله‌نویسی و مانند آن.

نکته‌ی دیگر اینکه، اگر قرار است نیم‌فاصله را به‌عنوان یک نشانه‌ی معناساز وارد خط کنیم باید تعریف روشنی از آن ارائه دهیم و در ضمن مشخص کنیم در چه معنا مخالف مفهوم یک فاصله‌ی کامل یا چسبیده‌نویسی است. یعنی مشخص کنیم که نیم‌فاصله به ما چه می‌گوید، درست بدان گونه که برای مکث و نقطه تعریفی داریم و تابع آن تعریف‌ها از آنها استفاده می‌کنیم (البته یک‌کاش که می‌داشتیم).

جالب است بدانیم که حرف اضافه‌ی to در انگلیسی نیز مثل همتایش در فارسی چند کارکرد دارد. در انگلیسی آنجا که حرف اضافه است جدا نوشته می‌شود: He went to the market. و آنجا که پیشوند است چسبیده نوشته می‌شود: toward, today. در ضمن میان دو فعل هم می‌آید و حالت التزامی ایجاد می‌کند: He wants to go to school. to کارکرد چهارمی هم دارد و آن استفاده به‌صورت پیشوند است برای قید زمان: today, tonight و حتی toward. در فارسی برای دو مورد اول پیشوند “ام” را داریم: امروز، امشب، امسال که امیدوارم کسی تصمیم نگیرد آنها را به صورت امروز، امشب و امسال بنویسد. درباره مورد دوم هم از همان “به” بهره می‌بریم: به‌طرف.

مورد دیگر بار کردن کارکرد صرفی زبان است بر گرده‌ی خط. این کار از بیست سالی پیش آغاز شده و در سال‌های اخیر شدت گرفته است. این اصلاح بیشتر به‌جهت نمایش کارکرد صرفی واحدها پیشنهاد شد و بنابراین نباید انتظار داشت در همه‌جا درست عمل کند؛ به‌ویژه آنکه در برخی موردها ناقص ساخت آوایی هم هستند. نمونه‌ای که پیشتر هم آوردم اسم مبالغه‌ی واژه‌هایی چون خواننده است که می‌شود: خوانندگی. این پیشنهاد اصرار دارد که این واژه باید به‌صورت خواننده‌گی نوشته شود یا روزمره را باید روزمره‌گی نوشت. دلیل آن روشن نیست و به‌نظر ناشی از اشتباه در این است که “گی” یک پسوند فرض شده است.

تجربه نشان داده که همگان قادر هستند خطی را که شامل چند زیر-دستگاه هست و نشانه‌هایی چند برای یک آوا دارد بخوانند و مورد استفاده قرار دهند، چنانکه خط‌های فارسی و انگلیسی با وجود زیر-دستگاه‌های متعدد و قاعده‌های استثنای پذیر همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرند. گرچه اولی به‌عنوان یک خط ناقص معرفی شده است و بسیاری خواهان تغییر و اصلاح هستند و دومی بدون کمترین انتقادی همچنان به کار خود ادامه می‌دهد. آنچه اهمیت دارد و چند بار هم بر آن تاکید شد مسئله‌ی حفظ املای ثابت و کاملاً یگانه برای هر واژه است. این امر مهمتر از آن است که نویسه‌های “ص” و “ث” را به صرف عربی بودن بیرون بریزیم و صد را سد بنویسیم تا دلمان خوش بشود که عربی‌زدایی کرده‌ایم. چون با املای متفاوت برای این دو واژه ما راحتتر می‌توانیم به معنای هر یک پی ببریم. در واقع مشکل واژه‌هایی هستند که صورت یکسان دارند، اگر قرار است کاری کنیم باید برای آنها کاری انجام دهیم، یعنی واژه‌هایی چون “مرد” و “مرد” که نمی‌دانیم کدام کدام است.

درباره‌ی واژه‌های ترکیبی یا به قول ادیب سلطانی همنه‌واژه‌ها هم مهم نیست که همه را جدانویسی کنیم یا چسبیده‌نویسی، بلکه مهمتر این است که صورت ثابتی برای هر یک از آنها داشته باشیم. مثلاً “زبانشناسی”

بیشتر چسبیده نوشته شده و “بن‌مایه” بیشتر با نیم فاصله. صورت مسلط را بپذیریم و آن را رعایت کنیم. در انگلیسی هم هیچ قاعده روشنی برای واژه‌های ترکیبی نیست و برخی چسبیده نوشته می‌شوند و برخی نه، مثلاً fisherman, bathroom و classroom سر هم نوشته می‌شوند و living room و laundry room یا money laundry جدا. مهم صورت یکسان است که در تندخوانی کمک فراوانی است. دیگر آنکه در نوشته‌های امروز هر کس شیوه‌ی خاص خودش را به کار می‌برد و با این همه ما همچنان قادریم که نوشته‌ها را با املاهای مختلف همچنان بخوانیم و بفهمیم. و این به نظر نگارنده نشان قدرت خط فارسی است، زیرا این کار را نمی‌توان با خط انگلیسی کرد.

نوشته به درازا کشید، گرچه حق مطلب هم ادا نشد - نمی‌تواند هم ادا بشود، چون این کار بزرگتر از آن است که یک نفر و در یک نوشته به انجام برساند. هدف هم بیشتر هشدار بود تا هر چیز دیگر. بنابراین اجازه دهید این هشدار را در نوشته‌ی دیگری ضمن بررسی کوتاهی درباره‌ی روانشناسی کسانی که علاقه به اصلاح دارند، پیش ببرم.